

رویای ممنوع عبدالله مهتدی

عبدالله مهتدی خواستار ایجاد یک نیروی نظامی و پلیس ملی برای کنترل کردستان ایران شده است. این سناریو نمی تواند الگوی مشابه تشکیل دولت اقلیم کردستان عراق باشد. مهتدی دورنمای تشکیل دولت اقلیم کردستان عراق برای کردستان ایران را تاریک می بیند. دولت کردی در کردستان عراق بدنبال جنگ خلیج و حمله ی آمریکا و متحدینش به عراق و در نتیجه ی یک سناریوی سیاه در عراق تشکیل شد. اما این سناریو در ایران و کردستان مطلقا قابل اجرا نیست. در نتیجه سپاه ملی عبدالله مهتدی مدل ارتش آزاد سوریه است که از جانب دولت اردوغان و متحدینش سازمان داده شده است.

مهتدی از حالا به آمریکا و دولتهای مرتجع منطقه پیام می فرستد که برای تشکیل یک نیروی نظامی نیابتی در کردستان ایران آمادگی دارد. این ارتش رویایی مهتدی بدون وابستگی و دخالت مستقیم و پول و تسلیحات و امکانات لجستیک دولتهای منطقه و یا آمریکا ممکن نیست.

سناریوی اپوزیسیون بورژوازی و قومی برای ایران یکی است. رضا پهلوی و فرشگردی ها و غیره که همانند مهتدی شانسی برای خود نمی بیند، خواستار حفظ ارتش و سپاه برای سرکوب انقلاب از پایین مردم ایران است. مجاهدین هم رویای احیای ارتش ازادبخش اش را در سر می پروراند. نیروی نظامی ای که با استفاده از تانک های ارتش عراق در تابستان ۶۸ در عملیاتی به نام فروغ جاویدان قرار بود ۴۸ ساعته به تهران برسد. و امروز عبدالله مهتدی همین سناریوی رسوا و شکست خورده را برای ناسیونالیست ها و قوم پرستان کردستان پیشنهاد می کند.

سنگ بنای این سناریوی نیابتی را حزب دمکرات کردستان ایران با برنامه ی "راسان" گذاشت که ناکام ماند. عبدالله مهتدی و همکارانش در " مرکز همکاری احزاب کردستانی" که همه راه های از قبیل دیروزی در کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل تا پستوهای سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا " سیا" را پیموده اند، اکنون رویای تشکیل ارتش آزاد نوع سوریه توسط دولتهای ترکیه و عربستان و با چراغ سبز آمریکا را در سر دارند. مهتدی دایی جان ناپلئونی است که تخیلات ذهن بیمارش را بجای واقعیت های کردستان ایران می گذارد. او کردستان ایران را محل اقوام و عشایر و سکت های قومی و مذهبی می پندارد که مهتدی رییس عشیره و سپاه مزدورش، کم دارد!

کردستان ایران سنت های مبارزاتی و انقلابی و کمونیستی بسیار قدرتمندی دارد. جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی کارگران و زحمتکشان و جوانان و زنان و روشنفکران انقلابی کردستان، نه نسخه ی دولت اقلیم کردستان عراق را می پذیرد و نه ارتش

موقعیت ناسیونالیسم کرد و رویای کسب قدرت

"گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی"



نینا: اخیرا در جناحی از ناسیونالیسم کرد به نام مرکز همکاری احزاب کردستانی که از حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات، و دو جناح زحمتکشان عبدالله مهتدی و عمر ایلخانیزاده مطرح شده است و می گویند که باید یک نیروی مشترک نظامی و یا سپاه ملی تشکیل شود. قبل از این که به این موضوع مشخص بپردازیم بعنوان سوال اول میخواهم بپرسم که از نظر شما موقعیت کنونی احزاب ناسیونالیست کرد و جناح بندی هایشان چگونه است؟

مظفر محمدی: احزاب ناسیونالیست در کردستان ایران امروز دو جناح رقیب همدیگر را تشکیل داده اند. و هر جناح به یکی از کمپ و قطب های دول منطقه وابسته اند.

جناح اول احزابی هستند که در یک تشکیلات به نام "مرکز همکاری احزاب کردستانی" جمع شده اند. این ها عبارتند از حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان و دو سازمان زحمتکشان یکی متعلق به عبدالله مهتدی و دیگری عمر ایلخانیزاده. این جناح احزاب کردی، به کمپ آمریکا، عربستان و جناح بازرانی دولت اقلیم وابسته اند.

صفحه ۲

کولبران

"جمهوری اسلامی، ناسیونالیستها و مذهبون"

وریا نقشبندی



کولبران و جمهوری اسلامی

سالهست کوه و دره های صعب العبور مرزی کردستان پاکوب مردمانی است که محکوم به دوش کشیدن بار فقر و فلاکت و گرسنگی خود شده اند. در این سرنوشت شوم، عدالت واقعی به یک اندازه برای همه این مردمان تقسیم شده است. از جوان و سالخورده تا کودک و زن محکوم اند چهار فصل سال را در یک زنجیره طولانی انسانی، خیره به زمین سخت، کولبری کنند. آسمان، ناظر بر هر لغزش پای در گرمای سوزان تابستان و بوران زمستان، منتظر یک تلاقی نگاه با این محکومین است تا شلاق مرگ خود را بر پیکر آنان فرود آورد. سمفونی هماهنگ آسمان و زمین در له کردن برده گان دنیای سرمایه. اما این تمام ماجرا نیست. طبیعت مشغول به چرخه درآوردن مکانیزم حیات خود و ادامه بقای هر جنبه ای بر روی کره خاکی ست و بی تقصیر از شقاوت ستمگری و استثمار انسان به دست انسان است.

صفحه ۷

دور جدید مبارزه طبقاتی و اعتصابات کارگری گسترده و هماهنگ

"گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی"

صفحه ۱۴

مطالب دیگر ...

کردستان عراق "یک بدیل اجتماعی" (صفحه ۹)

بریده هایی از کار و زندگی کارگران شهرداری مریوان (صفحه ۱۳)

آزادی برابری حکومت کارگری

موقعیت ناسیونالیسم کرد و رویای کسب قدرت

"گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی"

باز اگر بررسی خوب شما با جنگ مسلحانه و راسان و عملیات ایذایی می توانید این خودمختاری را بگیرید؟ آیا جمهوری اسلامی در مذاکره حاضر شده به شما خودمختاری بدهد؟ جواب هر دو منفی است.

اما جواب آنها هر چه باشد برای هر شهروند کردستان مثل روز روشن است که سیاست مذاکره-جنگ و باز هم مذاکره بر سر این است که جمهوری اسلامی این احزاب را بعنوان بخشی از حاکمیت خود در کردستان بپذیرد. بپذیرد این ها بایبند و در کردستان بجای سپاه و بسیج این احزاب ژاندارم کردستان بشوند و سیاستهای رژیم را پاسداری کنند. یعنی در بهترین حالت ارزو و رویای احزاب ناسیونالیست مرکز همکاری شرکتشان در قدرت و ثروت در کردستان است. بنا بر این حق مردم در این میان یک شعار پوچ و فریبنده و بی معنی است. خالد عزیزی آشکارا گفته است بگذار کردها در کردستان حکومت کنند و کرد به دست حکومت خودش اعدام شود! از این صریح تر و بی پرده تر و البته بی شرم و حیاطر نمی توان هدف این احزاب را تعریف کرد که خودشان می کنند.

جناح دوم ناسیونالیسم کرد یعنی طیف پ ک ک و پژاک درکمپ جمهوری اسلامی قرار دارد. در پلاتنوم کودار آمده است که هدف ما حمایت از جمهوری اسلامی برای حل بحران هایش است. حضور نظامی پژاک- پ ک ک در کردستان هم قرار است به این سیاست خدمت کند. سیاستی که به پژاک اجازه می دهد در کردستان و بخصوص در مناطق مرزی از زحمتکشان و کولبران باج بگیرد و اگر کسی مخالفت کرد ترورش کنند. و این اعمال جلو چشمان نیروهای محلی رژیم انجام شده و از آنها چشم پوشی می شود.

در نتیجه این وضعیت نشان می دهد که احزاب ناسیونالیست در چه موقعیتی قرار دارند. این احزاب برای اهداف شوم خود نه به نیروی اجتماعی مردم کردستان متکی هستند و نه منفعتی از این مردم را نمایندگی می کنند. سیاست زندگی در شکاف دولت ها و زود بند و معامله هایشان نشان می دهد که جریاناتی بی افق، سرگردان هستند. ابزار سیاستهای دولت ها و از جمله جمهوری اسلامی و به شدت مستاصلند.

در یک کلام و بنا به این تعاریف روشن و واقعی، ناسیونالیسم کرد و سیاستهایشان و استیصال و بی افقی شان، آن ها را به عامل نا امنی و مخاطرات بر سر راه مبارزه عدالتخواهانه و برابری طلبانه ی مردم کردستان تبدیل کرده است.

نینا: بر می گردم به همان موضوع مطرح شده از طرف احزاب مرکز همکاری یعنی تشکیل نیروی مشترک نظامی یا سپاه ملی، در شرایط کنونی کردستان هدف از این کار چیست؟

جناح دوم وابستگان به حزب کارگران کردستان ترکیه پ ک ک است که به نام پژاک و کودار و کنفدرالیسم جوامع کردستان ک ج ک هستند که توانسته اند حمایت و همکاری کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران را بطرف خود جلب کنند. این جناح هم در قطب و کمپ جمهوری اسلامی و جناح اتحادیه میهنی کردستان عراق قرار دارند.

هر دو بخش یا جناح های احزاب کردی پروسه ی پیچیده و سردرگمی آشکاری را تا کنون طی کرده اند. هر دو جناح استراتژی و افق روشن و مستقلی برای فعالیت خود یا آینده کردستان ایران ندارند. تحولات منطقه و پیچ و خم سیاستهای سیاست در منطقه تعیین می کند که این ها کجا پایبندند و ابزار کدام سیاست و کدام دولت منطقه باشند.

برای مثال، در دوره ای که تهدیدهای نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران و مساله رژیم پنج مطرح بود، احزاب کردی بعنوان ابزار اجرای این سیاست در خدمت ان قرار گرفتند و در مقابل کمک های مالی و تسلیحاتی قابل توجهی از امریکا گرفتند. این پروژه شکست خورد و ترامپ روی کار آمد و تغییر رژیم را از دستور خارج کرد. در این دوره هم احزاب کردی به بخشی از ابزار فشار امریکا و دول منطقه علیه جمهوری اسلامی تبدیل شدند. از جمله ی این کارها یکی این بود که حزب دمکرات کردستان ایران در یک معامله با عربستان سعودی برای فشار بر جمهوری اسلامی در تخصصات منطقه ای این دو دولت، شروع جنگ مسلحانه را به نام "راسان" اعلام کرد و یک سلسله عملیات های نظامی ایذایی علیه جمهوری اسلامی در کردستان سازمان داد. این پروژه هم شکست خورد و عملا راسان منتفی شد.

همزمان با راسان حزب دمکرات کردستان ایران، اعضای دیگر مرکز همکاری یعنی حزب دمکرات به رهبری خالد عزیزی و دو سازمان زحمتکشان عبدالله و عمر در ادامه مذاکرات پشت پرده مکرر در کنسولگری جمهوری اسلامی این بار از طریق یک واسطه از دستگاه اطلاعات دولت نروژ مذاکرات با نمایندگان اطلاعات رژیم را علنا شروع کردند. کاری که تا کنون نتیجه نداده و هنوز مهدی و خالد عزیزی می گویند چاره روانین "منتظریم".

خوب الان برای هر انسانی ولو با احساسات کردایتی این سوال مطرح میشود که اعلام جنگ تان با جمهوری اسلامی برای چیست؟ مذاکره تان با جمهوری اسلامی بر سر چیست؟ آن ها ظاهرا یک جواب دارند و میگویند: "ما بر سرحق ملت کرد جنگ و مذاکره می کنیم"

وقتی بررسی این حق چیست؟ می گویند کردها خودشان بر خودشان حکومت کنند. و منظورشان از کردها هم احزاب خودشان است که حکومت کنند چه در شراکت با جمهوری اسلامی و چه بعد از آن.

آزاد نوع سوریه و ساخته ی دولتهای مرتجع منطقه به فرماندهی مهدی و همکارانش. دولت کردی به ضرب نیروی نظامی نیابتی ارتجاع منطقه در کردستان ایران رویایی ممنوع است. غیرممکن است.

جنبش آزادیخواهانه در کردستان ایران بخشی از جنبش سراسری طبقه کارگر و زحمتکشان ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. اداره جامعه کردستان نه توسط ارتش و پلیس نیابتی مهدی ها، بلکه با شوراهای کارگری و مردمی اداره خواهد شد. شکی نیست ارتش رویایی مهدی اگر تشکیل هم شود، موی دماغ کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان خواهد شد. کمونیسم ما در کردستان به مخاطرات برنامه و نقشه های ضد مردمی ناسیونالیسم کرد و به ظرفیت سناریوی سیاهی قوم پرستانه ی چون مهدی و ایلخانی زاده و خه بات و سلفی ها آگاه است.

اما جنبش انقلابی مردم در کردستان پتانسیل و توانایی مقابله با نقشه های شوم دشمنانش را دارد. سناریوی سیاه و رویایی ارتش ملی مهدی و متحدینش در "مرکز همکاری" اگر بتواند در چند روستا و تپه کردستان عرض اندام کند و به مناطق مسکونی و خانه های مردم توب و خمپاره بفرستد، اما مردم انقلابی و آزادیخواه قلم پای نیروی نظامی قوم پرستان را اگر جرات قدم گذاشتن به شهر و شهرک های کردستان را داشته باشد، خواهند شکست.

دفتر کردستان حزب حکمتیت (خط رسمی)

۲۶ تیرماه ۹۹ - ۱۶ ژوئیه ۲۰۲۰

دیگر بس است!

برای گرفتن مقوق انسانی، نان سفره و سلامت و امنیت مان متمد شویم فقر بس است، فرودستی و مسرت دیگر بس است.

هر چه بیشتر کار میکنیم بیشتر

استئمانمان میکنند ...

هر چه دندان روی جگر میگذاریم، طناب تازه تری دور گردنمان می اندازند...

از جان ما چه میفروهند؟ آسایش را از تن ما، شادی را از لبهای ما، عشق را از قلب های ما و کودکانمان را از آغوش ما ربوده اند.

دیگر بس است، صبر و باور بیهوده دیگر بس است.

جمع شویم و عهد ببندیم که از فود، فائزاده فود و از کرامت طبقاتی مان دفاع کنیم.

مظفر محمدی: بدوا اجازه بدهید بگویم که طرح سپاه ملی رویای عبدالله مهندی است و بقیه احزاب مرکز همکاری بیشتر از نیروی مشترک نظامی و همکاری های بیشتر حرف می زنند. اما هر چه هست این پروژه هم در دل سیاستهای تا کنونی احزاب ناسیونالیست قابل توضیح است. یعنی وقتی تغییر رژیم از جانب ترامپ رده شده است. وقتی مذاکره جمهوری اسلامی با این احزاب فقط به یک انتظار و خیال شیرین برایشان تبدیل شده است، وقتی می بینند مبارزه مردم کردستان جزئی از مبارزه سراسری برای سرنوینی جمهوری اسلامی است و کردایتی در مقابل منافع مشترک کارگران و زحمتکشان سراسر ایران که مساله فقر و فلاکت و گرسنگی و بیکاری است، حنایی کم رنگ شده است... همه ی این فاکتورها را کنار هم بگذاریم، احزاب کردی را به این صرافت انداخته است که فیلی هوا کرده و استیصال خود را پرده پوشی کنند. اما این پروژه جدید هم مثل بقیه کارهایشان بی سرانجام است و شروع نشده شکست خورده است.

علاوه بر فاکتورهایی که گفتم، نفس این پروژه تخیلی به دلایل روشن دیگر قابل تحقق نیست:

اولا- خود این احزاب چهارگانه (حدکا و حدک و دو زحمتکشان) تمام زورشان را زده اند تا تشکیلاتی به نام مرکز همکاری درست کنند. حتی در تشکیل یک جبهه که سالها است از آن حرف می زنند ناموفق مانده اند. حداکثر همکاری این احزاب هم نوشتن اطلاعیه های مشترک توخالی است و بس. در نتیجه، تشکیلاتی با این شکل و قواره و کیفیت نمی تواند سپاه ملی تولید کند. سپاه ملی به درجه بالایی از اتحاد این احزاب تا حد یک جبهه واحد نیاز دارد که وجود ندارد.

دوما - حزب دمکرات کردستان ایران در مرکز همکاری، نیروی برتر و رهبری و هژمونی دارد. این حزب که چند دهه است خود را صاحب و رهبر جنبش خلق کرد می نامد، چرا باید با سه جریان حاشیه ای دیگر سپاه ملی درست کند؟ حاضر نیست جبهه درست کند حالا می آید و سپاه واحد تشکیل می دهد؟ آیا این حزب با این ادعاها حاضر است در چند جریان حاشیه ای ادغام شود. در نتیجه من فکر می کنم مساله سپاه ملی یک رویای ممنوعه برای مهندی باقی می ماند. او باید ببیند و کلاهش را به هوا بیندازد که حدکا او را به بازی گرفته است. کلاه مدعی و رفقار برابر حدکا با جریانات حاشیه ای مثل زحمتکشان ها بر سرشان گشاد است.

سوما- پژاک و پ ک ک هم مدعی سهم قدرت در کردستان است. رییس پژاک مدعی شده است که کسی نمی تواند بدون پژاک در کردستان قدمی بردارد. صرفنظر از این ادعای پوچ، اما برای شعبه ها و جناح های مختلف ناسیونالیسم کرد نادیده گرفتن همدیگر ممکن نیست. آیا سپاه ملی مهندی به فرض محال تشکیل شدن از همان ضرب اول پژاک را خلع سلاح می کند؟ یا می خواهد نیروی نظامی پژاک هم به سپاه آنها بپیوندد. این هم موضوعی است که در نهایت جنگ داخلی شعبات احزاب ناسیونالیست را در دورنمای خود دارد. احزاب کردی در کردستان عراق با وجود 25 سال حاکمیت هنوز نتوانسته اند یک ارتش یا سپاه

ملی از نوع ادعای مهندی تشکیل دهند.

نهایتا به نظر من این پروژه در سطح همان رویا برای زحمتکشان مهندی باقی می ماند.

نیست. اگر زمانی نیاز به اسلحه باشد، مردم در محل کار و زندگی خود می توانند برای دفاع از خود و مبارزانشان مسلح شوند.

تجارب تاریخی در کردستان ترکیه و عراق هم نشان می دهند، نیروی پیشمرگ در کوه ها یا اردوگاه های همجوار هیچ وقت نتوانسته نه تنها ناجی باشد بلکه در سنت ناسیونالیسم کرد حتی یک مانع هم بوده است. زمانی نیروی نظامی احزاب اتحادیه میهنی و حزب دمکرات بارزانی با فروپاشی حکومت صدام بر اثر حمله امریکا به عراق به شهرهای کردستان برگشتند، شوراها کارگران و محلات شهرها را سرکوب و از بین بردند و حاکمیت ملیشایی احزاب دوگانه را برقرار کردند که تاکنون هم ادامه دارد.

ما در شرایط سال های اول بعد از انقلاب، برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و در مقابل حمله نظامی رژیم به کردستان ده سال مبارزه مسلحانه کردیم. چه آن زمان و چه امروز سوال این است که اسلحه دست کیست؟ و برای چه هدفی از آن استفاده می کند و در خدمت کدام سیاست است؟

بعد از قیام ۲۲ بهمن ۵۵ اسلحه دست جنبش ملی اسلامی افتاد و تعداد زیادی مردم فقیر و گرسنه را مسلح کردند و برای سرکوب انقلاب و انحلال شوراها کارگری و کشتار جمعی مخالفین خود مورد استفاده قرار دادند. اگر همین سلاح دست مردم بود و نگاهش می داشتند جامعه ایران و نتیجه ی انقلاب می توانست حاکمیت شوراها کارگران و مردم باشد، نه جمهوری اسلامی.

برای احزاب کردی هم مساله همین است. احزاب ناسیونالیست می دانند که با "راسان" و عملیات های ایدایی نمی شود جمهوری اسلامی را انداخت. ولی تکیه به اسلحه و شعار "پیشمرگه تا ج سر مردم است" و یا سپاه ملی برای آنها، همانطوری که گفتم، امروز وسیله ی فشار بر جمهوری اسلامی است که آنها را بپذیرد و در قدرت شریک کند و یا با سرنوینی جمهوری اسلامی اسلحه در دست آنها برای برقراری حاکمیت احزاب شان است. مثل همان کاری که اتحادیه میهنی و حزب دمکرات بارزانی در کردستان عراق کردند.

یکی از نمایندگان زحمتکشان در میزگردی در مورد سپاه ملی گفت: مردم کردستان از این پروژه استقبال می کنند. معلوم نیست این همه پرسسی را کی و کجا انجام دادند؟ بر خلاف این ادعای پوچ و برعکس مردم کردستان حق دارند نسبت به اسلحه در دست احزاب ناسیونالیست کرد بدبین باشند و احساس خطر کنند. احزاب ناسیونالیست مسلح علاوه بر اینکه امروز با جنگهای نیابتی شان مایه ی نا امن کردن فضای کردستان و باز گذاشتن دست جمهوری اسلامی برای سرکوب بیشتراند، در آینده هم اسلحه ابزار رقابت شعبات قومی و جنگ و جدال شان بر سر تقسیم قدرت و ثروت در کردستان است. این سناریو هم در منطقه تجربه شده است.

سلاح باید در دست مردم، در دست شوراها کارگری و مردمی باشد بعنوان قدرت دفاع از خود مردم. این تنها راه جلوگیری از فجایع قابل پیش بینی کنونی و آتی در کردستان است. مردم حق دارند مسلح شوند و مسلح بمانند. برای دفاع

نیئا: چطور و چرا برای این احزاب در این اوضاع، نظامی گری برایشان اینقدر با اهمیت شده است که یکی شان گفته است: "پیشمرگ تاج سر مردم کردستان است". آیا این ها پیشمرگ یا نیروی نظامی را ناجی مردم کردستان می دانند؟ آیا پیشمرگ از نظر این احزاب نیروی سرنگون کردن جمهوری اسلامی است؟ از نظر شما اساسا در تحولات کنونی و آینده ی کردستان اسلحه و نیروی نظامی چه جایگاهی دارد؟

مظفر محمدی: سوال خوبی است. ببینید. برای مدتی جنبش مقاومت و انقلابی کردستان با مبارزه مسلحانه شناخته می شد و این حداقل در یک دهه اول بر مبارزات کارگری و توده ای علیه جمهوری اسلامی سایه انداخته بود. اما خیلی زود و بعد از عقب نشینی مبارزه مسلحانه اتفاقات دیگری افتاد و تصویر دیگری از کردستان در تاریخ این دوره ثبت شده است. از جمله:

اعتصابات کارگری و اعتراضات اجتماعی در کردستان شروع شده و مدام گسترش یافته است.

اتحادیه ها و شوراها کارگری مدت زمان طولانی تری دوام یافتند. شورای کارگران شاهو و نقش این شورا در مبارزات کارگران در برگزاری اول مه با حضور رهبران برجسته کارگران و شوراهاشان چون جمال چراغویسی مثل ستاره ای در جنبش کارگران در کردستان می درخشد.

اول مه های کارگری در تمام این ۴ دهه با وجود افت و خیزهایش ادامه یافته است

تجمعات زنان برابری طلب به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن هم یک سنت برجسته اجتماعی در کردستان است که سیاست آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی را مدام به چالش کشیده است.

آکسیون های اجتماعی و نهادهای مدنی و سیاسی برای دفاع از حقوق کودکان، دفاع از طبیعت و محیط زیست تشکیل شده اند

اعتصابات عمومی علیه اعدام ها و جنایات جمهوری اسلامی در کردستان انجام شده است.

برای حمایت و دفاع از مبارزه مردم کوبانی و علیه داعش تجمعات بزرگ برپا شد.

و ده ها و صدها اعتراض و مبارزه توده ای و اجتماعی علیه جمهوری اسلامی در جریان بوده است.

این ها سنت ها و روش های مبارزه طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و انساندوستانه کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه کردستان بوده است. این مبارزات در غیاب مبارزه مسلحانه تا کنون ادامه داشته و مردم کردستان به این باور رسیده اند که سنت پیشمرگایه تی ناسیونالیسم کرد جواب شرایط امروز کردستان

بتواند در چند روستا و تپه کردستان عرض اندام کند و به مناطق مسکونی و خانه های مردم توپ و خمپاره بفرستد، اما دولت کردی به ضرب نیروی نظامی و زور اسلحه در کردستان ایران رویایی ممنوع است. غیر ممکن است.

نینا: ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران یک جنبش اجتماعی و حزب سیاسی خود را دارد با توجه به همه ی این اوضاع و فاکتورهایی که مطرح کردید، آیا امکان همکاری و توافقاتی بین احزاب چپ و کمونیست و احزاب ناسیونالیست کرد در شرایط کنونی علیه جمهوری اسلامی وجود دارد؟ همچنین دورنمای رابطه چپ و راست و کمونیسم و ناسیونالیسم و نیروهای اجتماعی این دو قطب در کردستان را پس از سرنگونی چگونه می بینید؟

مظفر محمدی: این سوال به تنهایی میتواند موضوع یک بحث باشد. اما در فرصتی که هست من به جنبه هایی از آن می پردازم.

بطور کلی رابطه ی احزاب بر مبنای اهداف و سیاست و تاکتیک هایشان تعیین می شود. شما هر چقدر تلاش کنید و حسن نیت داشته باشید نمی توانید بین سیاست ها و عملکرد متضاد و مخالف همدیگر آشتی برقرار کنید. ما حتی اگر بپذیریم که احزاب ناسیونالیست کرد خواهان رفع ستم ملی هستند، که خود این هم قابل بحث است، اما به فرض چنین مسأله ای، اما راه های رسیدن به آن می تواند از جانب احزاب گوناگون یکی نباشد.

در دو دهه اول جنبش انقلابی در کردستان دو نیروی اصلی یکی کومه له ی کمونیستی آن دوران و دیگری حدکا بودند. آن زمان نه شعبات زحمتکشان وجود داشت و نه پژاک و غیره.

تجارب رابطه آن زمان کومه له کمونیستی با حدکا خصلت نما است و تا به امروز ماهیت آن تغییر نکرده است. من به بخشی از مثال و فاکت های تاریخی این مسأله اشاره می کنم:

۱- حدکا در فراندوم جمهوری اسلامی آره یا نه، به خمینی لیبیک گفت و این حکومت را برسمیت شناخت ولی ما کومه له ی آن زمان و کمونیست ها آن را نپذیرفتیم و بهمراه اکثریت مردم کردستان به جمهوری اسلامی جواب رد دادیم.

۲- در اوایل کار هیات نمایندگی خلق کرد متشکل از کومه له و دمکرات و عزالدین حسینی و لیبرال ها برای مذاکره با دولت جدید تشکیل شد و پیشنهاد و طرح خودمختاری را به دولت

سنگ بنای این سناریوی نیابتی را حزب دمکرات کردستان ایران با برنامه ی "راسان" گذاشت که ناکام ماند. عبدالله مهندی و همکارانش در "مرکز همکاری احزاب کردستانی" که همه راه های از قبیل در یوزگی در کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل تا پستوهای سازمان اطلاعات و امنیت امریکا "سیا" را پیموده اند، اکنون رویای تشکیل ارتش آزاد نوع سوریه توسط دولتهای ترکیه و عربستان و با چراغ سبز امریکا را در سر دارند. این ها تخیلات ذهن بیمارشان را بجای واقعیت های کردستان ایران می گذارند. کردستان ایران محل اقوام و عشایر و سکت های قومی و مذهبی نیست.

ما کمونیست ها نه از زاویه رقابت با حدکا یا هر جریان ناسیونالیست و قوم پرست دیگر، بلکه از زاویه منفعت طبقاتی و منفعت آزادی و برابری و حرمت انسان و برابری زن و مرد و امنیت جامعه... با جمع شدن اسلحه و پول در منطقه در دست بورژوازی ناسیونالیست کرد مخالفیم. و توده های کارگر و زحمتکش را به خطرات و مضرات آن آگاه می کنیم. این سلاح برای کسب آزادی و رفاه مردم نیست.

از این منظر سیاسی و انسانی اگر نگاه کنیم ولو با هر گونه تعلق و سمیاتی و امید مردم به قدرت نظامی و نقش اسلحه در کردستان، مبارزه مسلحانه احزاب ناسیونالیست در کردستان ایران شایسته هیچگونه حمایتی نیست.

اسلحه در دست بورژوازی و ناسیونالیسم در کردستان صرفنظر از اینکه در چه زمان و مکانی آن را بکار می برد، در خدمت منافع طبقاتی بورژوازی و طبقات دارا است. کاربرد اسلحه برای احزاب بورژوایی و ناسیونالیست از جمله حزب دمکرات کردستان ایران ربطی به مسأله ستم ملی و یا تلاش برای رفع آن ندارد. این ستم شامل بورژوازی کرد نه به لحاظ سیاسی و نه اقتصادی، نمیشود. بورژوازی کرد در بورژوازی سراسری ادغام شده است. نمایندگان را با لباس کردی در پارلمان دارد و زبان کردی در دانشگاه ها و مدارس تدریس می شود... سرمایه بورژواهای کرد از مهاباد و سنندج تا تهران و دوی و چین در تحرک و سوداندوزی است. پرده ریاکاری عوامفریبانه ی احزاب ناسیونالیست در کردستان را اگر کنار بزنیم، چیزی جز استفاده از اسلحه بعنوان ابزاری برای کسب امتیاز از حکومت مرکزی و شریک شدن در قدرت و ثروت نیست.

کردستان ایران سنت های مبارزاتی و انقلابی و کمونیستی قدرتمندی دارد. جامعه کردستان نه توسط ارتش و پلیس نیابتی مهندی ها، بلکه با شوراها ی کارگری و مردمی اداره خواهد شد. جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی کارگران و زحمتکشان و جوانان و زنان و روشنفکران انقلابی کردستان، نه نسخه ی دولت اقلیم کردستان عراق را می پذیرد و نه ارتش آزاد نوع سوریه و ساخته ی دولتهای مرتجع منطقه. ارتش رویایی مهندی اگر تشکیل هم شود، موی دماغ کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان خواهد شد. سناریوی سپاه و رویایی ارتش ملی مهندی و متحدینش در "مرکز همکاری" شاید

از آزادیهای سیاسی و دمکراتیک، دفاع از شوراها ی کارگری و مردمی در محل های کار و زندگی، خنثی کردن تعرض و زورگویی میلیشیا ی احزاب کردی، هیچ راه و چاره ای جز نیروی مسلح مردم برای دفاع از خود، وجود ندارد! . این قدرت را باید کمونیسم با تکیه بر کارگران و زحمتکشان در کردستان سازمان دهد و رهبری کند.

نینا: با توجه به صف بندی و جناح بندی های ناسیونالیست های کرد که شما گفتید و تاکید شان بر نیروی نظامی، آیا با سرنگونی جمهوری اسلامی ما شاهد حکومت احزاب کردی شبیه دولت میلیشیا یی احزاب دولت اقلیم کردستان عراق در کردستان ایران خواهیم بود؟ یا مردم کردستان راه دیگری را خواهند رفت؟

مظفر محمدی: در پاسخ به سوالات قبلی گفتم هدف فوری و امروز این طرح، اعلام آمادگی ظاهرا از موضع قدرت برای مذاکره با جمهوری اسلامی اما اساسا از سر استیصال است. آنها از این طریق به رژیم این پیام را می رسانند که ما آماده ایم تا بعنوان یک نیروی نظامی و پلیس ملی بجای نیروهای منفور سپاه و بسیج و اطلاعات، کردستان را برایتان کنترل کنیم.

اما در شرایطی که جمهوری اسلامی سرنگون شود، دیگر موضوع کاملا فرق می کند. آن وقت دیگر این سناریو نمی تواند الگوی مشابه تشکیل دولت اقلیم کردستان عراق باشد. مهندی و همراهانش دورنمای تشکیل دولت اقلیم کردستان عراق برای کردستان ایران را تاریک می بینند. دولت کردی در کردستان عراق بدنبال جنگ خلیج و حمله ی امریکا و متحدینش به عراق و در نتیجه ی یک سناریوی سپاه در عراق تشکیل شد. اما این سناریو در ایران و کردستان مطلقا قابل اجرا نیست. جمهوری اسلامی را یک نیروی خارجی مثل امریکا نمی تواند سرنگون کند یا اساسا نمی خواهند این اتفاق بیفتد.

اما سپاه ملی عبدالله مهندی می تواند مدل ارتش آزاد سوریه باشد که از جانب دولت اردوغان و متحدینش سازمان داده شده است.

مهندی از حالا به امریکا و دولتهای مرتجع منطقه پیام می فرستد که برای تشکیل یک نیروی نظامی نیابتی در کردستان ایران آمادگی دارد. این ارتش رویایی مهندی بدون وابستگی و دخالت مستقیم و پول و تسلیحات و امکانات لجستیک دولتهای منطقه و یا امریکا ممکن نیست.

حتی اپوزیسیون بورژوایی و قومی دیگر ایران هم شانسی برای خود نمی بینند، خواستار حفظ ارتش و سپاه برای سرکوب انقلاب از پایین مردم ایران هستند. مجاهدین هم رویای احیای ارتش از ادیخش اش را در سر می پروراند. نیروی نظامی ای که با استفاده از تانک های ارتش عراق در تابستان 68 در عملیاتی به نام فروغ جاویدان قرار بود 48 ساعته به تهران برسد. و امروز عبدالله مهندی همین سناریوی رسوا و شکست خورده را برای ناسیونالیست ها و قوم پرستان کردستان پیشنهاد می کند.

" نینا را بخوانید

و به

دیگران توصیه

کنید "

دادند. این طرح از جانب دولت جدید پذیرفته نشد، اما همزمان دیدیم حدکا پشت پرده ی هیات نمایندگی مستقل با نمایندگان جمهوری اسلامی وارد مذاکره شد. این عهد شکنی حدکا به نتیجه نرسید. اما این عمل بخودی خود نشان داد که این حزب حتی پرنسیپ های توافق و همکاری در هیات نمایندگی را زیر پا گذاشت. فرض کنید جمهوری اسلامی حدکا را بعنوان بخشی از حاکمیت خود در کردستان پذیرفته بود، آنوقت معلوم بود که حدکا بجای جمهوری اسلامی به نیروی سرکوب مردم کردستان و مجبور کردنشان به قبول رژیم جدید تبدیل می شد و این می توانست فاجعه جنگ داخلی بین ما و بخشی از مردم کردستان از طرفی و حدکا و نیروهایش از طرف دیگر بوجود بیاورد. مردم کردستان شانس آوردند که رژیم همکاری حدکا را با خودش نپذیرفت و این فاجعه رخ نداد.

۳- در آن زمان مالکین و اربابان زمین در روستاهای کردستان سر راست کردند و با استفاده از فتوای خمینی که اصلاحات ارضی را غیر شرعی نامیده بود خواهان باز پس گرفتن زمین هایشان از رعیت های سابق و دهقانان صاحب زمین آن روز شدند. کومه له به دفاع از دهقانان برخاست و از تصرف مجدد زمین ها توسط اربابان جلوگیری کرد. حدکا از مالکین دفاع کرد ولی دیگر برای بازگشت فنودال ها دیر شده بود. اگر چه اربابان سابق از این فرصت استفاده کرده و در مناطقی که حدکا بیشتر نفوذ داشت مراتع عمومی و چراگاه دام های روستاییان را به زمین های زیر کشت تبدیل کرد و صاحب مستقیم زمین های زیادی در روستاها شد.

۴- آن زمان کوره های آجرپزی زیادی در کردستان وجود داشت که هزاران کارگر و خانواده هایشان در آنجا کار می کردند. کارگران کوره پزخانه ها خواستار دستمزد بیشتر که اغلب کار کنتراتی بود شدند، در اینجا هم حدکا به حمایت از صاحبان کوره برخاست و حتی در یک مورد در اطراف بوکان یکی از فعالین کارگری کمونیست کوره پزخانه را ترور کرد.

۵- در دهه ی اول پس از قیام بهمن، کردستان تنها جای ایران بود که شرایط دمکراتیک و آزادیهای سیاسی برقرار بود. علاوه بر احزاب سیاسی در کردستان سازمان ها و جریانات دیگر سراسری که اکثر آنها چپ و کمونیست بودند و تحت فشار سرکوب جمهوری اسلامی قرار داشتند به کردستان آمدند و دفاتر و مقرات خود را برپا ساختند. حدکا در مخالفت با این جریانات در یک حمله به یکی از مقرات سازمان پیکار در بوکان تعدادی از کمونیست های اعضای این سازمان را به جرم انتقاد از حدکا کشت.

۶- حدکا علاوه بر اینکه در مناطق تحت نفوذ خود، آزادیهای سیاسی را محدود می کرد، بطور کلی با هر گونه انتقاد از این حزب از جانب مردم و احزاب سیاسی از جمله کومه

که نیروی اصلی چپ و کمونیستی در کردستان بود مخالفت می کرد. ما حدکا را حزب بورژوازی و طبقات دارای کردستان می دانستیم و هنوز همین است. ولی حدکا از ما کومه له آن دوران و مردم می خواست او را بعنوان حزبی انقلابی و رهبر جنبش کردستان و خلق کرد بپذیریم. ما نپذیرفتیم. حدکا طبقاتی بودن جامعه کردستان را نمی پذیرفت و هنوز این حزب و همه شعبات دیگر ناسیونالیسم چپ و راست این واقعیت اجتماعی را نمی پذیرند.

حدکا برای اثبات این ادعا هیچ منطق و استدلال و حتی واقعیت عینی جامعه را قبول نداشت و در عوض به زور متوسل شد و جنگی را به ما کمونیست های کومه له و مردم زحمتکش کردستان تحمیل کرد که به جان باختن صدها انسان انجامید.

ما ضمن تاکید بر بورژوازی و ناسیونالیست بودن حدکا و ضمن پافشاری بر آزادی بی قید و شرط سیاسی و آزادی بیان و عقاید برای احزاب و همه ی مردم کردستان، اما خواهان جنگ با حدکا نبودیم. حتی زمانی که حدکا جنگی را به ما تحمیل کرد و در این جنگ شکست خورد، ما یک طرفه آتش بس کردیم. حاضر بودیم وارد مذاکره بشویم و موازینی برای روابط خود با این حزب بورژوازی تعیین کردیم.

حدکا هنوز هم نپذیرفته است که جامعه کردستان مثل هر جامعه ای در دنیای امروز، طبقاتی است و از طبقات با منافع متفاوتی تشکیل شده است. در کردستان ده ها هزار کارگر در شرکت ها و کارخانجات کوچک و بزرگ و معادن و کار فصلی و ساختمانی و در بخش خدمات و شهرداری ها و خدمات پزشکی و حمل و نقل و غیره وجود دارند. به همان اندازه هم کارگر بیکار هست. دستفروشان و کودکان کار و زنان و دختران در قالیبافی ها و دهقانان کم زمین و فقیر روستاها و کسبه ی جزء شهرها و همه ی این ها به همراه معلمان و کارمندان جزء و بازنشستگان با خانواده هایشان اکثریت عظیم و میلیونی ساکنین کردستان را تشکیل می دهند. در مقابل این ها اقلیت سرمایه دار و کارخانه دار شهری و زمین دار بزرگ در روستاها و تجار و بانکداران در کردستان هستند. حدکا منفعت این بخش اقلیت دارا و ثروتمند کردستان را نمایندگی می کند. اما حدکا و دیگر جناح های ناسیونالیست کرد این واقعیت را انکار می کنند. این دو طبقه نمی توانند یک حزب واحد، یک رهبری واحد و یک منفعت واحد داشته باشند. تلاش حدکا برای یک کاسه کردن این دو طبقه متخاصم در چیزی به نام خلق کرد، در حقیقت انکار حقوق و منافع کارگران و زحمتکشان و محرومان کردستان است. خالد عزیز حکومت کردی می خواهد و ارزو میکند کرد به دست حکومت کردی اعدام شود.

۷- در این سالهای اخیر که حدکا دو شاخه شد. و در بخش اول صحبتیم گفتیم که زمانی که حدکا

جنگ نیابتی عربستان را به نام راسان اعلام کرد، شاخه دیگرش به نام حزب دمکرات کردستان مشغول مذاکره با جمهوری اسلامی بود که هنوز هم منتظر جواب اند. بقیه ی جریانات ناسیونالیست و مذهبی مثل شعبات زحمتکشان و پژاک و خه بات و پاک و غیره هم اساسا جریاناتی فالانژ و مذهبی و قوم پرست اند که نهایتا جز تمکین به حزب اصلی ناسیونالیست کرد راه دیگری ندارند. پژاک تنها جریانی است که بر اساس سیاست های پ ک ک امروز در کنار جمهوری اسلامی و فردا جناح رقیب حدکا و وابستگانش خواهند بود.

حالا شما تصور کنید، با این خصوصیتی که احزاب ناسیونالیست و قوم پرست و مذهبی کرد دارند، در شرایط کنونی و مبارزه مردم و ما علیه جمهوری اسلامی یک نقطه و موضوع مشترک برای همکاری ما کمونیست ها و کارگران و مردم زحمتکش با احزاب ناسیونالیست کرد می بینید؟ نه. هیچ راه و منفذی باقی نگذاشته اند.

مردم کردستان تنها با جمهوری اسلامی و فقر و تنگدستی و بیکاری و گرسنگی و سرکوب مواجه نیستند. فشار احزاب قومی هم اضافه شده. از قندیل تا اورامانات از مردم باج می گیرند. از کولبر باج می گیرند. مخالفین خود را تهدید و ترور می کنند. اگر از صفوفشان جدا شوی تهدید و ترور می شوید. کودکان را می برند مسلح می کنند. ناسیونالیست ها و قوم پرستان مرکز همکاری احزاب کردستانی از طرفی با جمهوری اسلامی مذاکره می کنند و از طرف دیگر جنگ نیابتی راه می اندازند.

همین سیاست و اهداف پس از سرنگونی رژیم هم ادامه خواهد داشت. حتی امروز که این احزاب قدرتی ندارند و حاکمیتی ندارند باز دیالوگ کردن با آن ها و انتقاد کردن از آنها کار آسانی نیست. این ها فاقد یک فرهنگ سیاسی مدرن و متمدن هستند. احزاب مسلح شان که جای خود دارد که اگر انتقاد کنی، عملکردهایشان را محکوم کنی و از ترور و باجگیری و ناامن کردن جامعه برحذرشان بداری لوله ی سلاح هایشان را رو به سینه ی مردم می گیرند. حتی در بعد اجتماعی هم این فرهنگ را در میان هوادارانشان رواج داده اند که با هر مخالفتی با آنها رگ گردنشان بالا آمده و هیچ پرنسیپ و منطقی نمی شناسند.

نینا: بعنوان سوال آخر. با توجه به صحبت هایتان به نظر می رسد تحت هیچ شرایطی ممکن نیست رابطه سیاسی و وضعیت مسالمت آمیزی را به احزاب ناسیونالیست در کردستان قبولاند. درست است؟

مظفر محمدی: نه. الزاما اینطور نیست. از نظر من ایجاد شرایط و روابط سیاسی و متمدنانه ممکن است. چطور؟

ببینید، ما کمونیست ها و کارگران و زحمتکشان کردستان از حدکا و دیگر جناح های ناسیونالیسم

زنده باد انقلاب کارگری

و قوم گرای کرد انتظار نداریم طرفدار جامعه ی آزاد و برابر و انقلاب کارگری شوند. طرفدار لغو کار مزدی و برقراری جامعه سوسیالیستی شوند. سرنوشت انقلاب کارگری در کردستان تعیین نمی شود. این کار یک طبقه عظیم اجتماعی بوسعت سراسر ایران است که شاهراگ حیات سرمایه داران و امر تولید نعمات جامعه را در دست دارند. می توانند تولید را بخوابانند و گلوی نظام سرمایه را بفشارند...

ما کمونیست ها در رابطه خود و مردم با احزاب ناسیونالیست در کردستان خواستار رعایت موازین دموکراتیک و حداقلی از آزادیهای سیاسی هستیم. اگر احزاب ناسیونالیست نه همه شان، از همه شان همیشه این انتظار را داشت. مثلا از زحمتکشان و خه با ت و پژاک و پاک و این ها این انتظار نمیره. اما حدکا بیشتر منظومه، اگر این حزب به حداقلی از موازین دموکراتیک یک جامعه مدنی و متمدن و آزاد پایبند بشه، امکان روابط سیاسی و مبارزه سیاسی متمدنانه ممکنه.

جامعه ما چه حالا که جنبش های طبقاتی و اجتماعی علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی بر پا است و چه بعد از سرنگونی به شرایطی نیاز دارد که مردم بتوانند آزادانه در تعیین سرنوشت سیاسی و حاکمیت دخالت کنند و انتخاب کنند.

ما تلاش می کنیم موازین و شرایطی را به کمک نیروی اجتماعی کارگران و مردم از زن و مرد و جوان و روشنفکر و زحمتکش به احزاب ناسیونالیست در کردستان بقبولانیم. ما تلاش می کنیم احزاب ناسیونالیست کرد آزادیها و حقوق انسانی مردم رابه رسمیت بشناسند و به آن احترام بگذارند. بعنوان مثال چند نمونه را می گویم:

احزاب سیاسی در کردستان بپذیرند که:

آزادی بیان و عقیده، حق بی قید و شرط هر انسانی است. سلب آزادی و تعرض به آزادی های بی قید و شرط سیاسی بهر بهانه ای جرم است. تقیض عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است. احزاب نمی توانند و اجازه ندارند برای به کرسی نشاندن باورها و راه حل ها و منفعت هایشان به زور و تهدید و ترور متوسل شوند.

ترور، اعدام و تهدید شهروندان بهر بهانه ای نفی و هتک حرمت انسان و جرم است.

اخاذی از مردم تحت عنوان گمرکات، دست درازی به اموال مردم و باجگیری و زورگویی است و جرم است.

مسلح کردن کودکان و نوجوانان ممنوع و جرم است.

دست بردن به اسلحه در رقابتهای حزبی و سیاسی ممنوع و جرم است.

پیوستن به احزاب و یا ترک صفوف احزاب، جزء آزادیهای سیاسی و حق طبیعی هر انسانی است. تعرض به این آزادی ممنوع است.

احزاب سیاسی مافوق مردم نیستند. مردم کردستان حق دارند در مقابل تعدی و دست درازی و تعرض به حقوق انسانی و

ازادیهایشان از طرف باند ها و دستجات قومی و مذهبی، از خود دفاع کنند. مسلح شدن مردم حق طبیعی و بی برو برگرد و غیر قابل انکار است.

پنهانکاری احزاب و مذاکره پشت پرده و مخفیانه و بنام حقوق مردم جرم است.

احزاب ناسیونالیست بپذیرند که حق ندارند نیروی مسلح خود را وارد محل های کار و زندگی مردم کنند. دخالت از پایین مردم برای تعیین سرنوشت خود را بپذیرند. بجای حاکمیت زور و اسلحه ی احزاب، شوراها ی کارگری و مردمی تشکیل شوند. برابری زن و مرد را بپذیرند.

این ها موازینی هستند که می توان بر اساس آن ها جامعه ای آزاد و سالم داشت.

این ها بدیهی ترین و طبیعی ترین نیاز یک جامعه متمدن و مدرن و انسانی است. احزاب بورژوازی بطور کلی و احزاب ناسیونالیست کرد بویژه برای این آزادی ها کلی شرط و شروط دارند.

برای مثال خالد عزیزی می گوید مردم کردستان مذهبی اند. معنای عملی این ادعا یعنی این که فردا سلفی های بیابند و مخالفین خود را به جرم این که کسی بگوید بالای چشم اسلام ابرو است سر ببرند. زنانشان را به اسارت خدمت امیر فرقه ببرند و خرید و فروش کنند. معنی عملیش اینه که فردا دروایش قادری با شمشیرهایشان به جان مردم بیافتند و علیه مخالفین خود اعلام جهاد کنند. فردا صوفی های نقشبندی سهم بخواهند. فردا ملاهای سنی شریعت را مبنای قانون رابطه زن و مرد و خانواده قرار بدهند و پلیس ملی مهدی و خالد عزیزی مجری این قوانین بشوند. ناسیونالیست ها مذهب را در خدمت منافع خود میخواهند. قومگرایی را در خدمت منافع خود می خواهند. خالد عزیزی می گوید بگذار حکومت کردی بر پا شود و کرد به دست کرد اعدام شود. خوب با این آدم و با این حزب و جریان همیشه از قوانین دموکراتیک یک جامعه متمدن و مدرن حرف زد! میخواهم بگویم که قوم پرستان و فاشیستها و فالانژهای مثل خالد عزیزی و مهدی و پژاک و خه بات و این ها را همیشه به موازین دموکراتیک و مدنی و متمدنانه متعهد کرد. این ها باید حاشیه ای بشوند و طرد بشوند و در میان مردم جایی نداشته باشند. این ها که خود برای چوپانی یک گله هم صلاحیت ندارند، روی عقب مانده ترین بخش مردم و خرافات قومی و مذهبی حساب باز کرده اند. پژاک شان کنار پرچم کردستان و عکس اوجلان پوستر امام علی می چسپانند. حدک خالد عزیزی روی سنی گری و مذهب و سلفی گری و وهابگیری و شیخ ها و ملاهای کردستان حساب می کند، مهدی روی لمپن ها و فاشیست های قومی حساب می کند.... بهر حال میخام بگم که حساب این ها جدا است.

اما در دنیای واقعی کارگر و زن و بازنشسته و بیکار و دستفروش و معلم و پرستار و مردم زحمتکش کردستان با هر عقیده و مرام سیاسی و حتی مذهبی منافع مشترک دیگری دارند. آن هم آزادی و رفاه و عدالت و خوشبختی است. این را هر کارگری خواه کمونیست باشد یا با احساسات ملی و کردایتی، این را می فهمد.

احزاب ناسیونالیست کرد می آیند و آرم و مهر قومی بر پیشانی مردم می زنند و خودشان را وکیل و وصی مردم می نامند تا بیایند با سپاه شان و حزب شان حکومت درست کنند. این را در کردستان عراق دیدیم.

در نتیجه باز هم تاکید و تکرار می کنم که جامعه کردستان طبقاتی است. چیزی به نام خلق کرد واژه ای فریبکارانه است در دست ناسیونالیست های کرد. اکثریت ۹۰ درصدی مردم کردستان را زنان و مردان کارگر و زحمتکش و خیل بیکاران و فقرا و محرومان تشکیل می دهند. این بخش با ده درصد ثروتمندان متوسط و سرمایه داران، در صندوقی به نام خلق کرد جای نمی گیرند. منافع مشترکی ندارند. حتی برای رفع ستم ملی هم پاسخ و راه مشترکی ندارند. رفع ستم ملی از نظر بورژوازی کرد یعنی تشکیل حکومت کردی سرمایه داران و احزابشان.

این متعهد شدن این حزب به یک سری قوانین و موازین دموکراتیک امکان دارد و محتمل است. که گفتیم با این جناح ناسیونالیسم کرد وجود دارد.

ما کمونیست ها و مردم کردستان باید با نیروی اجتماعی عظیمی در مقابل زورگویی و تهدید و خرافات احزاب ناسیونالیست کرد سد ببندیم. وگرنه بنا به سنت و سیاست های قوم پرستان و در غیاب آزادی بی قید و شرط بیان و عقاید و تجمع و تحزب، جامعه به جنگلی برای جولان وحوشی تبدیل می شود که از مدنیت و آزادی و انسانیت بویی نبرده اند.

در آخر میخام به یک نکته اشاره کنم و آن این است که وقتی میگوئیم جامعه کردستان تحزب یافته است و احزاب کمونیست و ناسیونالیست پایه های اجتماعی دارند، به این معنا نیست که پس مردم کردستان و جامعه کردستان هم به مردمان ناسیونالیست و کمونیست و چپ و غیره تقسیم شده اند. من مردم کردستان را به ناسیونالیست و غیر ناسیونالیست تقسیم نمی کنم. مردم را میگویم نه احزاب را.

ناسیونالیست ها مردم کردستان را از دارا و ندارد و سرمایه دار و زمین دار و کارگر در جعبه ای به نام خلق کرد می گذارند که گویا منافع شان یکی است و ان هم هویت قومی و کرد بودن و کردایتی است. جامعه طبقاتی کردستان را با هویت قومی و زبان کردی و مذهب سنی و غیره تعریف می کنند. و از این راه ناسیونالیسم و کردایتی خود را توجیه می نمایند.

در نتیجه از نظر آنها حکومت باید کردی باشد. حکومت کردی کرد را اعدام کند اشکالی ندارد. حکومت فارس ها اعدام نکنند. و می گویند مردم کردستان مذهبی اند البته از نوع سنی اش در نتیجه قوانین مذهبی و شریعت مبنای زندگی و روابط اجتماعی انسان ها و خانواده ها باید باشد...

اما در دنیای واقعی کارگر و زن و بازنشسته و بیکار و دستفروش و معلم و پرستار و مردم زحمتکش کردستان با هر عقیده و مرام سیاسی و حتی مذهبی منافع مشترک دیگری دارند. آن هم آزادی و رفاه و عدالت و خوشبختی است. این را هر کارگری خواه کمونیست باشد یا با احساسات ملی و کردایتی، این را می فهمد.

احزاب ناسیونالیست کرد می آیند و آرم و مهر قومی بر پیشانی مردم می زنند و خودشان را وکیل و وصی مردم می نامند تا بیایند با سپاه شان و حزب شان حکومت درست کنند. این را در کردستان عراق دیدیم.

در نتیجه باز هم تاکید و تکرار می کنم که جامعه کردستان طبقاتی است. چیزی به نام خلق کرد واژه ای فریبکارانه است در دست ناسیونالیست های کرد. اکثریت ۹۰ درصدی مردم کردستان را زنان و مردان کارگر و زحمتکش و خیل بیکاران و فقرا و محرومان تشکیل می دهند. این بخش با ده درصد ثروتمندان متوسط و سرمایه داران، در صندوقی به نام خلق کرد جای نمی گیرند. منافع مشترکی ندارند. حتی برای رفع ستم ملی هم پاسخ و راه مشترکی ندارند. رفع ستم ملی از نظر بورژوازی کرد یعنی تشکیل حکومت کردی سرمایه داران و احزابشان.

کولبران

"جمهوری اسلامی، ناسیونالیستها و مذهبپون"

وریا نقشبندی

نانی، نشان از فروپاشی معیارهای بشریت را با خود به ارمغان آورده است. نظام سرمایه داری حاکم بر ایران در چرخه سودآوری و چپاول منابع مالی جامعه، دست به قربانی کردن ضعیف ترین و آسیب پذیرترین اقشار جامعه می زند، بیکاری و فقر مطلق را به آنها تحمیل میکند، از هرگونه نعمات و امکانات ابتدایی محروم شان میکند، گرسنگی و بی بضاعتی در تهیه ساده ترین وعده غذایی را بر سفرهای کارگران و این قشر محروم می نشاند، تا جایی که از سر استیصال و درماندگی مجبور به تن دادن به بردگی به نام کولبری می شوند و در آخر نیز با ماشه تفنگ مزدوران رژیم مواجه شده و یکی پس از دیگری جنازه رفیق، برادر، پدر و فرزند خود را بر دوش می گذارند و در سینه خاک دفن میکنند.

جمهوری اسلامی سالهاست به نام جلوگیری از ورود کالاهای قاچاق از مرزها، به صورت سیستماتیک دست به کشتار کولبران میزند بصورتی که تنها در سال ۱۳۹۸ صدها کولبر به دست ماموران مرزی کشته و زخمی شده اند.

کولبران و ناسیونالیست ها

دست و پنجه نرم کردن با طبیعت و مسیرهای صعب العبور، مریضی و آسیبهای جسمی ناشی از حمل بار، به قتل رسیدن توسط مزدوران مرزی جمهوری اسلامی، فشارهای روحی و روانی ناشی از ترس و اضطراب از زنده ماندن امروز، بی امنیتی از فردای پیش رو، غم نان، فقر و نداری، نبود امکانات برای خانواده از پیر و جوان و بچه، شرح حال یک دقیقه زندگی کولبران است. اما بی گمان اگر گزارش های که در مورد فشار به کولبران و حتی قتل و باج گیری از آنها توسط احزاب ناسیونالیست مانند پ ک ک و پژاک را دنبال کرده باشید، به جهنمی که این قشر از جامعه در آن افتاده اند بیشتر آشنا میشوید. ۱۲ خرداد امسال (۹۹) خبر به قتل رساندن سوران اختر ثمر در منطقه مریوان توسط پژاک مثل بمب ترکید. جوانی که به هر وسیله ای مشغول کار در مرز بین ایران و عراق بود و به علت تن ندادن به باج خواهی نیروهای پژاک به طرز وحشیانه ای شکنجه و به رگبار بسته شد. گزارش و دادخواهی مردمان مرز نشین در کردستان عراق و در کردستان ایران که از طریق کولبری یا با کمک چهارپایان یا خودرو های باری مشغول امرار معاش هستند، از اینکه توسط گریلای پ ک ک و پژاک مورد اخاذی و باج گیری قرار می گیرند بی شمار است.

این احزاب به نام "مبارزه" برای "جنبش خلق کرد" مثل دزدان سر گردنه، در کمین این قشر زحمتکش نشسته و آن تنمه مبلغی را که برایشان مانده است را به عنوان "کمک مالی" تو بخوان اخاذی از آنها میگیرند. همزمان نیز تهدید می شوند که نباید موضوع را علنی کنند، کولبران

ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی سرمایه داران برای بخشی از ساکنین ایران، پدید آورنده هولناک ترین نوع کار یعنی کولبری بوده است. زیر سایه فقر و بیکاری و فلاکت، کرور کرور انسانها تبدیل به بردگان دنیای مدرن امروز شده اند. برای بردن یک لقمه نان به سفره یک خانواده، مرد و زن و کودک مجبورند به دل کوه و دره ها زده و بارکشی کنند. تنها برای یک لقمه نان. کارفرمای بی شرف نیز، با آگاهی از افزایش شمار بردگان کولبر، برای به چنگ آوردن سود بیشتر هر بار بر سر قیمت حمل آن میزند تا با ارزان ترین شکل ممکن بارش به مقصد برسد. اما باز هم این کل ماجرا نیست، روزی نیست که خبر کشتن و به قتل رساندن کولبران توسط جمهوری اسلامی در مناطق مرزی کردستان به گوش نرسد. انگار که این مناطق تبدیل به میدان تمرین نظامی برای نیروهای مسلح شده است با این تفاوت که سیبل این میدان قلب پندیده انسان کار است. کولبران در هر حال محکوم به مرگ اند، انگار برزخ در این گوشه زمین خاکی تجسم یافته ترین معنای زندگیست.

پر بیراه نیست وقتی از پایتخت ایران زبانه گردی، کودکان خیابانی، کارتن خوابی، قبر خوابی، تن فروشی، اعضاء بدن فروشی و هزار و یک چرک و دمل دیگر، در جان و زندگی میلیونها انسان دردمند آن جامعه چنگ انداخته و در جغرافیای مرزی اش کولبری، پدیده ای که به حق می توان به آن گفت، تنگ جامعه بشری امروز، پدیده ای مملو از زمختی و تباهی نوع کار برای برآوردن امرار معاش روزانه است. در اینجا حتی خبری از قانون کار نیست تا برایش دست به تجمع زد و مطالبه کرد. در اینجا ایمنی کار یعنی امروز چهار چشمی مسیر باریک عبور را پاییدن تا سقوط نکرد، معنا می یابد، در اینجا اصطلاح سوانح کار نیز بر طرز زمختی تعریف دیگری دارد. اصلا چه معنی دارد قانونی وجود داشته باشد وقتی غیرقانونی زندگی باید کرد. حتی از آن بدتر، درد قانونی اعلام کردن بارکشی توسط انسان به نام کولبری، از هر دردی دردناک تر است.

تضمین نفس کشیدن تا از نفس افتادن روز پس از روز کولبران، تنها از فاصله شروع حمل بار تا محل تحویل ضمانت دارد. یعنی اگر کولبران از سرما و یخبندان و سقوط از ارتفاعات جان سالم بدر ببرند، در عوض هر آن احتمال دارد با شلیک مستقیم گلوله نیروهای حکومتی از پا در بیایند. به جان خریدن مریضی و آسیب های جسمی در طی حمل هر روزه بارهای سنگین بس نیست، باید خود را از دید تک تیراندازان و گردنه بگیران دولتی نیز مخفی نگه دارند، یک نقل قول عامیانه هست که میگوید "قاچاقی زندگی کردن"، وصف حال زندگی و کار این قشر زحمتکش میباشد. تنها تصور اینکه هر روز و هر شب به استقبال مرگ رفتن، آنهم برای کسب لقمه

رفع ستم ملی از نظر کارگران و زحمتکشان کردستان یعنی در شرایطی که یک حکومت آزاد و دموکراتیک در ایران سر کار باشد مردم کردستان حق دارند در یک فراندوم بگویند در چهار چوب ایران باقی می مانند یا جدا می شوند. اگر یک حکومت کارگری و مردمی در ایران سر کار باشد چرا باید مردم کردستان جدا شوند. نمی شوند. ولی این حق تصمیم گیری را دارند. کردستانی که جدا هم می شود کردستان تحت حاکمیت بورژواها و طبقات دارا و احزاب شان نیست. کردستان تحت حاکمیت شوراهای کارگری و مردمی و از پایین است.

این ها عرصه های جدال ما کمونیست ها و کارگران و مردم زحمتکش کردستان با احزاب بورژوایی و ناسیونالیست در کردستان است. جدال سختی است. اما مردم زحمتکش کردستان در این جدال تنها نیستند. کردستان بخشی از جنبش سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. تا حالا ندیدیم در هیچ کدام از جنبش های اجتماعی چه در بعد سراسری مثل دیماه ۹۶ و ابان ۹۸ و اعتصابات کارگری و معلمان و غیره و چه در جنبش های معین در کردستان، مردم با هویت و آرم و پرچم قومی کردی و سنی گری به میدان بیایند و شرکت کنند. مثلا مردم تهران با خوزستان بگویند اها خوب شد کردها هم آمدند. یا در دیماه و ابان ماه صف کردها و ترک ها و عرب ها و بلوچ ها و فارس ها جدا از هم تشکیل شده باشد. اینجور نبوده و نیست.

کارگران و مردم زحمتکش و آگاه کردستان در جهان متمدن و گلوبالیزه و یکی شده امروز، عار دارند کسی آن ها را با هویت قومی و سنی گری معرفی کند. جامعه متمدن و مدرن و آگاه کردستان اجازه نمی دهند ناسیونالیست های کرد مهر قومی و نژادی و مذهبی را بر پیشانی حتی بخش کوچکی از مردم ناآگاه بزنند و سربازان حاکمیت بورژوایی و حزبی خود را به نام پیشمرگ یا سپاه ملی و غیره از میان شان تربیت کنند.

شعار "نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی"، براننده و شایسته کارگران و مردم زحمتکش کردستان از زن و مرد و پیر و جوان است!

طبقه کارگر، بر خلاف کلیه

طبقات فرودست در تاریخ

پیشین جامعه بشری، نمیتواند

آزاد شود بی آنکه کل بشریت

را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب

کمونیست کارگری - حکمتیست

نیز از ترس کشته شدن توسط این احزاب و هم نگرانی از مجازات شدن توسط جمهوری اسلامی، جرات اعتراضی پیدا نمیکنند. چند ماه قبلتر از ترور سوران اختر ثمر، کمیته روابط عمومی کنفدرالیسم جوامع کردستان (ک ج ک) طی بیانیه ای به تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۹۸ به بهانه شیوع بیماری ویروس کرونا به کولبران مرز کردستان ایران و عراق هشدار داد که به هیچ عنوان حق رفت و آمد ندارند. و به این ترتیب این باندهای باج گیر هم به ژاندارم های جمهوری اسلامی اضافه شده اند. پژاک با این کار میخواهد کولبران را تنبیه و مجازات کند، همان کاری که جمهوری اسلامی میکند، میخواهد بگوید پژاک مثل یک تهدید همیشه در منطقه خواهد ماند اگر به خواسته های آنها تمکین نشود. "زندگی بیرون از گریلا جرم است"، همان گفتار عبدالله اوجالان را به یاد می آورد که گفته است "زندگی بیرون از پ ک ک جرم است" یعنی هر کس با گریلا نباشد یا مطیع نباشد، باید مجازات شود. پژاک میخواهد فشار اقتصادی بر کولبران را تشدید کند، همان کاری که جمهوری اسلامی میکند.

با این اوصاف همانقدر که زندگی کولبران و مردم مرزنشین کردستان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به جهنم تبدیل شده است و دوران مرگ تدریجی با اعمال شاقه را میگذرانند، ناسیونالیست ها و قوم پرستان و باند هایشان را هم مانند چماقی همیشه بالای سر خود دارند و به اسم "گردایتی" و مبارزه برای "خلق کرد" مشمول ستم مضاعف از سوی احزابی مانند پژاک که نمایندگی بخشی از آن ناسیونالیسم کرد را میکنند میباشند. در جریان این ترور، همچنین شاهد سکوت مطلق احزاب دیگر ناسیونالیست کرد ایران بودیم. در واقع با این سکوت نشان دادند که چقدر پتانسیل به عهده گرفتن این نقش را از سوی خود دارند، اما مشکل پیشروی این احزاب این است که جامعه کردستان ایران بنا بر سنت های مدرن و مترقی که در آن ریشه دوانده است، علیه چنین اقداماتی نه تنها سکوت نخواهند کرد بلکه هر جریان یا حزبی که قصد تعرض به حقوق انسانی و معیشتی شان را داشته باشد افشا و طرد خواهند کرد، همانطور که در قبال پژاک سکوت نکرده و همه جا علیه این باند فالانژ دست به اعتراض و افشگرایی زدند.

کولبران و سلفی ها و شیوخ کردستان

اگر جمهوری اسلامی و ناسیونالیست ها به عنوان یک اهرم علیه زندگی و معیشت کولبران و مرزنشینانی که لقمه نان شبشان وابسته به عبور از مرزها می باشند، اتحاد مقدسی تشکیل داده اند، حتی ناسیونالیسم کرد در تعهد خلوصانه خود به مذهب به عنوان ابزاری در جهت تحمیل و مطیع نگه داشتن جامعه، از جمهوری اسلامی جلو زده است. جمهوری اسلامی با آنهمه دستگاه و امکانات طویل و عریض قهری و تبلیغاتی هیچ وقت نتوانست آنچنان که انتظار داشت مذهب خود را به جامعه حتی در دور افتاده ترین نقاط مرزی تحمیل کند. اما وظیفه این مهم در کردستان را که مورد بحث ماست به جنبش ناسیونالیستی کرد سپرد. از همان روزهای انقلاب ۵۷ در کردستان احمد مفتی زاده را علم کرد، لیبیک

حزب دمکرات به خمینی را پشت خود داشت، فعالیت آزادانه برای ملاهای سنی کرد مسلک را مهیا کرد، هر موعظه ی بر هر منبری با جمله "مسلمان کرد" وزین شد، احزاب متعدد ناسیونالیسم کرد تسنن را به عنوان آیین رسمی مردم کردستان در بوق و کرنا می کنند، تکیه و خانقاه صوفی گری در محلات شهر و روستاها محل اجتماع آزادانه مرتجع ترین مذهبی گردید، گرایش مفتی زاده خزنده ولی علنی جلسات و مکتب های خود را تا امروز حفظ کرده و از حدود بیست سال گذشته نیز شرایط جنب و جوش برای سلفی ها در شهرهای کردستان فراهم گشته است. وجه تشابه همه این فرقه های مرتجع مذهبی، ناسیونالیسم نهادینه شده در آنها میباشد. آخر قرار است که در این اتحاد مقدس با هر اختلاف عقیدتی و سیاسی که با هم دارند ولی اسلام راستین در جامعه را مثل نور چشم محافظت کنند، مگر نه این است که بقای این جانوران از جنس جمهوری اسلامی گرفته تا دمکرات، پژاک، پ ک ک، صوفی و درویش طریقت ها، مفتی زاده و سلفی ها تنها با دم و دستگاه مذهب و مذهبی گری امکان پذیر خواهد بود!

بر همین اساس است که امروز شاهد هستیم که صوفی های کردستان مثل زامبی با شمشیر و چاقو به مرز کردستان عراق حمله میکنند تا در مراسم تدفین مرتجع اعظم شیخ محمد عبدالکریم کسنزانی شرکت کنند. سرکرده این طریقت همراه با پسرش نهرو کسنزانی که خود از میلیاردرهای کردستان عراق میباشند همزمان وظایف دیگری در دوره های مختلف همچون جاسوسی برای سازمان سیای امریکا و حکومت بعث و هم پیمان اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق را در کارنامه خود دارند. با این وجود شاهد فرستادن پیام تسلیت و همدردی از طرف این احزاب و ک ج ک برای مرگ او هستیم.

از سوی دیگر فعالیت و سازماندهی این باندهای مرتجع مذهبی در مناطق مختلف کردستان از جمله مریوان و اورامانات در قالب تورهای گردشگری و همایش های مختلف عرفانی، فرصتی را مهیا کرده است که جرات کنند به مردمی که از مذهب بیزارند را مورد اذیت و آزار قرار دهند. به دلیل رفت و آمد آزادانه سلفی های عراق به کردستان ایران، باعث گردیده بتوانند در مناطق مرزی سکنی گزیده و به تبلیغ و فعالیت بپردازند. همین چند مدت پیش بود که در منطقه اورامانات مریوان، گروهی از آنها کولبران را به بهانه رعایت نکردن موازین شرعی و مذهبی مورد ضرب و شتم قرار دادند. کولبران و ساکنان این مناطق در مثلث مرگ جمهوری اسلامی، احزاب ناسیونالیست کرد و باندهای مذهبی گرفتار شده و دامنه تهدید، آزار و شکنجه و قتل نیز به مراتب رو به فزونی گذاشته است.

در این شرایط و برای پایان دادن به این زندگی جهنمی که توسط دولت و باندهای قومی و مذهبی به زندگی مردم کردستان تحمیل شده است، مردم وظیفه دارند در برابر این جنایت سازمان یافته سکوت نکرده و دست به اعتراض بزنند. باندهای قومی و مذهبی را در

محل سکونت و کار خود طرد و افشا کنند، در برابر این جریانات صف محکمی ببندند و اجازه هرگونه ابراز وجود و فعالیت را از آنها بگیرند. در این امر، لازم است کمونیستها و انسانهای آزادیخواه نیز نسبت به خطر قومی و مذهبی کردن جامعه با هوشیاری بیشتری وارد عمل شوند و قطب رادیکال و مترقی جامعه را علیه ارتجاع و توحش این جریانات تقویت کنند. بی گمان هر اندازه که فضای جامعه از نکبت و کثافت قومی گری و مذهبی گری این باندهای فالانژ و سپاه زوده شود، به همان اندازه نیز نوید یک زندگی مدرن، آزاد و برابر را برای شهروندان جامعه به ارمغان خواهد آورد. از همین امروز وظیفه عاجل هر کمونیستی، مبارزه علیه هرگونه پروژه سناریو سیاهی در جامعه میباشد. کولبران در این شرایط به کمک و همسر نوشتی عمومی نیاز دارند. نه تنها باید کشتار کولبران پایان یابد، بلکه کولبری کردن هم بایست برچیده شود، لازمه این مهم برآورد کردن بیمه بیکاری برای تمام افراد آماده بکار است.

۲۷ مرداد ۹۹ - ۱۷ اوت ۲۰۲۰

دولت و بورژوازی با دامن زدن به تورم و گرانی و گرسنگی دادن مردم، جامعه را به طرف سقوط ارزشهای انسانی و مرگ و میر در نتیجه این شرایط سوق میدهد. برای دفاع از سلامت جامعه و فائمه دادن به فقر و فلاکت و گرسنگی توده های کارگر و زمامتکش مستقیم و با ابتکارات توده ای به میدان می آیند. شعار "مافیای اقتصادی افشا باید گردد"، شعار طبقه کارگر و مردم نیست. شعار به بیراهه بردن مبارزه و اعتراض مردم و تبدیل مردم گرسنه به سیاهی لشکر دولت است. این ریاکاری را باید افشا کرد. دولت، فائمه ای و بیت رهبری، بورژواهای متعفن شورای نگهبان و مجلس فبرگان و ژنرالهای سپاه پاسداران، بزرگترین مافیای اقتصادی ایران اند.

کردستان عراق

"یک بدیل اجتماعی"

مظفر محمدی

اعتراضات کارگری و توده ای در کردستان عراق علیه فقر و بیکاری و فساد و غارت داراییهای جامعه، بیش از یک دهه را پشت سر گذاشته است. در این زمینه عوامل متعددی دخیل هستند. از جمله:

احزاب در قدرت و اپوزیسیون

در دوره های قبل و از ۲۰۱۱ به بعد برای مدتی حزب "گوران" یا "تغییر"، که خود یکی از احزاب قدرت و سهم در ثروت کردستان است تلاش کرد تا در نقش اپوزیسیون وانمود کند که در کنار خواستهای مردم ایستاده است. این حزب با این بازی فریبکارانه توانست رای مردمان زیادی را خریده و در قدرت و حاکمیت شریک شود.

پس از آن جریان دیگری به نام "نه وه ی نوی" یا "نسل جدید"، این نقش ریاکارانه را برعهده گرفت. این جریان هم در قدرت شریک شد و امروز برای سهم بیشتر باز سرو کله اش در میان اعتراضات توده ای پیدا شده و خواستار رفرم و اصلاحات است.

احزاب و جریانات اسلامی از جمله، "کومه له ی اسلامی"، "یه کگرتوو" و غیره هم هر کدام در شکاف نیروهای اصلی قدرت یعنی اتحادیه میهنی و حزب دمکرات بارزانی در قدرت و ثروت در کردستان سهم شده اند. جریانات اسلامی سهم در قدرت بعلاوه نقش زیادی در اشاعه خرافات مذهبی و ضدیت با زن و هر گونه ترقیخواهی دارند. مذهب یک ستون بازدارنده در خدمت منفعت ناسیونالیسم کرد و بورژوازی کردستان است.

حزب شیوعی کردستان هم همیشه دنباله‌چی ی یکی از احزاب قدرت بوده و در حاشیه آن ها زندگی کرده و سهم ناچیزی گرفته است. سیاست این حزب ملقمه ای از ارتجاع مذهبی و ناسیونالیسم کرد است و نقشی در تحولات جامعه کردستان ندارد.

همه ی این جریانات در نزدیک به سه دهه اخیر در تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری و عدم امکانات رفاهی و بهداشت و آموزش و پرورش و سرکوب آزادیهای فردی و اجتماعی، بیحقوقی زنان و... نقش داشته اند. کارگران و زحمتکشان و مزدبگیران و فقرا و گرسنگان و بیکاران امروز خیابان های شهرهای کردستان هیچ منفعتی در شراکت و همراهی هیچ یک از احزاب حاکم کنونی کردستان ندارند. آن بخشی که به نام "نه وه ی نوی" یا ملاحی که با خواندن حدیث در خیابان ها، می خواهند حاکمیت بورژوازی کرد و احزابش را اصلاح

کنند، دروغگویان و ریاکارانی بیش نیستند. مردم کردستان از این دروغگویان و مفسدین و دزدان نان سفره شان سلب اعتماد کرده اند.

میلیشیای احزاب

یکی از شعارهای تظاهر کنندگان این دوره این است: "این ها با اسلحه آمدند و باید با اسلحه بروند". و این یک حقیقت است. اما اسلحه امروز دست میلیشیای احزاب در قدرت است. میلیشیایی که خود قربانی است.

میلیشیای احزاب در تداوم حاکمیت احزاب ناسیونالیست نقش مهمی بازی کرده است. پیشمرگان سابق و میلیشیای امروز، قربانی سیاست و جنگ بورژوازی کرد برای کسب قدرت و ثروت بوده و هست. پیشمرگ سابق سینه اش را سپر گلوله ی نظامیان صدام کرد تا دیگر تحت ستم و تحقیر نباشد. اما این انسان های مبارز با تفکر و عقایدی پرورش یافتند که "کردایتی" نام داشت و تجربه نشان داد که کردایتی برای پیشمرگ فقط یک احساس موهم و تخیل باطلی بود. امروز این میلیشیا با چشمان خود می بیند، چیزی که به نام کردایتی برایش جنگید، منفعت بورژوازی شهری و عشایر روستایی کرد و احزابشان بود.

کردایتی به معنای کسب قدرت و حاکمیت بورژوازی و عشایر کرد پیروز شد و آرمان های انسانی و آزادی و رفاه و خوشبختی بازنده ی این جنبش فریب کار گردید. پیشمرگ فاتح کردایتی این بار میلیشیا و نیروی مسلح همان طبقه و احزاب برای دفاع از کارخانه ها و معادن و منابع و تجارت و چاه های نفت و مالیات های میلیاردی صادرات و واردات در مرزها شد.

در این میدان و در نتیجه، فرزندان زحمتکشان کردستان دوبار قربانی شده و هزینه ی جانی و مالی داده اند. یک بار قربانی احساسات موهم قومی و کردایتی در جنگ علیه صدام و یک بار قربانی منفعت و قدرت سرمایه داران و زورمندان طبقات دارای کردستان.

در این سناریوی ضد مردمی، بورژوازی کرد با هزینه ی جانی و مالی و خدشه دار کردن وجدان و آرمان زحمتکشان مسلح و غیر مسلح، صاحب قدرت و همه ی داراییهای جامعه شدند. اما پیشمرگ سابق و میلیشیای امروز، بعنوان سربازان جنبش کردایتی و در جنگ و صلح احزاب بورژوازی صاحب هیچی نشده اند. نه آزادی و حرمت انسانی برابر دارند و نه رفاه و خوشبختی و هر آنچه که لازمه ی یک زندگی مرفه و شاد است. هیچی ندارند.

انحلال میلیشیای احزاب به دست مردم و خود میلیشیا، امروز یکی از شرط های رهایی کارگران و زحمتکشان کردستان عراق است. اگر میلیشیا و سلاحش به خانواده ی طبقاتی خود یعنی کارگران و زحمتکشان و

دستفروشان و معلمان و حقوق بگیران جزء که همگی اسرای حاکمیت کردایتی اند، بپیوندند، پیروزی مبارزه مردم و جامعه ی کردستان با کم ترین درد و کم ترین هزینه حاصل خواهد شد. میلیشیای احزاب کردی ارتش شکم سیر و نیروی مخصوص "قوات خاصه" ی مرفه رژیم صدام نیست که بخاطر حقوق و رفاه شان از صدام دفاع کنند. خیل فقرا و گرسنگانی هستند که پیشمرگایتی یا اسلحه به دوشی در حاکمیت احزاب کردی شغل دوم و سوم شان است تا بتوانند نان سفره خانواده هایشان را تامین کنند. بعلاوه همین پیشمرگان یا میلیشیا نبود که سران حزب اتحادیه میهنی در توافقی ننگین آنها را در سنگر تنها گذاشتند و تانک های حشد شعبی از روی جنازه شان گذاشتند. این میلیشیا آیا انگیزه ای و دل خوشی برای دفاع از این سیستم دارد! انحلال میلیشیای احزاب بورژوازی زمینه های خلع سلاح بورژوازی از قدرت و خلع پدشان از ثروت را فراهم می کند. احزاب کردی بدون میلیشیا حتی پنج شخصیت اجتماعی و خوشنام ولو با میلیون ها دلار ثروت اما عرضه ی اداره ی یک روستا و تامین آب و برق و بهداشت آن را ندارند. نه این که بلد نیستند یا نمی توانند، نمی خواهند. از جنس و اهل این کار نیستند.

اصلاحات "چاکسازی"

شعار اصلاحات "چاکسازی" شعاری است که از زبان خود حاکمان و پارلماندارها و نمایندگان و سخنگویان احزاب قومی و مذهبی و مدیای گسترده ی آن ها شنیده می شود. اما، رفرم در منطقه ای که مردم از ابتدایی ترین نیازهای زندگی از جمله آب و برق و خدمات بهداشتی و حمل و نقل و درمان و آموزش و پرورش محرومند، یک شعار بی معنی و پوچ است. رفرم به معنی زیاده خواهی است. سهم بیشتر از تولید و نعمات و داراییهای جامعه است. بیشتر و بیشتر شدن امکانات معیشتی و رفاه و خوشبختی و امنیت و آزادی است. در جایی که حقوق و دستمزد کارگر و معلم و کارمند و غیره داده نمی شود، صحبت از رفرم خنده دار است. در جایی که حتی در شرایط اپیدمی کرونا حقوق پزشکان و پرستاران پرداخت نمی شود، دیگر رفرم بی معنی است.

رفرم "چاکسازی" شعار فریبنده و دروغ بیشرمانه ای است که بورژوازی بکار می برد تا توده های کارگر و زحمتکش و فرودستان را در انتظار و به امید بهبود سطح معیشت نگه دارد. حاکمیت احزاب میلیشیا و همراهانشان اصلاح پذیر نیست.

انتقال قدرت به مردم!

معمولا وقتی صحبت از انتقال قدرت از حاکمان و طبقات دارا به مردم و طبقات پایین است، طبیعی است این انتقال از جانب حاکمان و داوطلبانه صورت نمی گیرد. کارگران و اکثریت مردم زحمتکش هم شانس در کسب قدرت از

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

طریق انتخابات و پارلمان ندارند. تا کنون و در هیچ کشور سرمایه داری طبقه کارگر و مردم زحمتکش نتوانسته اند از این طریق اعمال قدرت کنند. انتخابات و پارلمان تنها به دست به دست شدن قدرت در میان بالایی ها و سرمایه داران و صاحبان زر و زور منجر می شود. در نتیجه تنها یک راه پیش پای اکثریت کارگران و زحمتکشان و محرومان باقی می ماند و آن هم قیام و انقلاب برای خلع ید طبقات دارا از قدرت است.

اما انقلاب یک عمل ارادی و یک برنامه و نقشه ی روی کاغذ نیست. یک سلسله زورآزمایی و اعمال فشار و طرح مطالبات اقتصادی و سیاسی معین از جانب اکثریت مردم است. اکثریتی شامل کارگران، زحمتکشان، حقوق بگیران جزء، زنان، جوانان تحصیلکرده و بیکار و حتی سربازان و در کردستان بطور مشخص ملیشیا ی ناراضی احزاب، که در اشکال اعتصابات کارگری و عمومی، تجمعات، ناراضی ها، اعتراض، تظاهرات، خیابانی و... زمینه های تغییر توازن قوا و ایجاد تغییر بنیادی به نفع اکثریت مرد در جامعه را فراهم می کند.

معمولا در اعتراضات عمومی و بخصوص در تجمعات و تظاهرات خیابانی مردم ناراضی که از حاکمیت سلب اعتماد کرده اند، علاوه بر طرح مطالبات مشخص، خواست سرنگونی و رفتن حکام و دولت ها مطرح می شود. اما نفس طرح این موضوع هنوز تا کسب توانایی برای انجام آن فاصله ی زیادی دارد. صرف طرح خواست رفتن حکام به معنای شرایط انقلابی و قیام نیست. حتی در مواردی ممکن است فشارهای اجتماعی دولتی را ساقط کند، نمونه ی لبنان امروز. ولی می بینیم همین مردمان خواستار رفتن دولت، نمی توانند خلا قدرت را پر کنند. و این خلا را خیلی زود، بخش های دیگر بورژوازی و طبقات دارا پر می کنند و یا الטרنا تیو های دیگری وارد می شوند مثل دخالت امریکا و دیگر کشورهای اروپایی و منطقه و مملکت را به سناریوی مورد نظر خود می کشانند. نمونه های پیشین لیبی و سوریه و عراق... یا نمونه لبنان امروز و ادعای دولت مکرون فرانسه برای پر کردن خلا قدرت با سناریوی خودش.

در کردستان عراق کمابیش این سناریو در جریان است. در اینجا هم از هر شرکت کننده در تجمعات اعتراضی بزرگ و کوچک بیرسی که چه می خواهی؟ می گوید، "احزاب کردی باید بروند". حتی می گویند انقلاب. همچنان که در لبنان هم کم نبودند و نیستند معترضینی که می گویند انقلاب می خواهیم.

اما انقلاب فقط خواستن نیست. توانستن هم هست. در کردستان مردم معترض و بجان آمده و گرسنه پایان حاکمیت احزاب ملیشیا یی کرد را می خواهند. اما بطور واقعی، جنبش اعتراضی توده های مردم گرسنه ی کردستان عراق علیرغم خواست برحق سرنگونی، در توازن قوای کنونی توان پایین کشیدن عملی و فوری این احزاب به شیوه انقلابی را ندارند.

توازن قوا چگونه است؟

بطور واقعی می بینیم که در برابر اعتراضات

عمومی مردم کردستان، احزاب حاکم و لشکرهایی از نیروی مسلح و میلیشیا از طرفی و نیروهای مسلح دولت مرکزی که نصف کردستان را در اشغال خود دارد از طرف دیگر و دخالت جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی اش از حشد شعبی تا جناحی از اتحادیه مهینی و حتی حضور نظامی دولت اردوغان، ایستاده و قرار دارند. بعلاوه حاکمیت در کردستان الگوی یک دولت متعارف و معمول دنیای امروز نیست. هم احزاب حاکم و هم نیروهای دیگر مقابل مردم، بطور عینی و واقعی ظرفیت بالایی در فروپاشی شیرازه جامعه دارند.

در نتیجه باید به راه میانه ای فکر کرد تا بتوان توازن قوا را برای هدف نهایی کسب قدرت تغییر داد.

راه یا راه های میانی کدام است؟

بعنوان یک واقعیت برای مردم کردستان پذیرفته شده است که اولاً این حاکمیت اصلاح پذیر نیست و ثانیاً مطالباتی هم که مردم دارند از قبیل باز پس گرفتن حقوق های پرداخت شده، تامین نیازهای مبرم جامعه مثل آب و برق و خدمات بهداشت و درمان و آموزش و پرورش در حقیقت اصلاحات یا زیاده خواهی مردم از حاکمیت نیست. حتی همین خواستهای حیاتی و ضروری و ابتدایی هم از جانب احزاب ملیشیا یی حاکم پذیرفته شده نیست. از طرف دیگر قیام و انقلاب هم برای پایین کشیدن بلاواسطه و فوری این احزاب از قدرت در توازن قوای کنونی بین مردم و دشمنانشان که در بالا نام بردم، موضوعی دلخواهی نیست.

اما راه های میانی و گوناگون رسیدن به این هدف وجود دارد و این را باید به نقشه مبارزات امروز مردم کردستان تبدیل کرد.

گفتم احزاب ملیشیا در کردستان عراق یک دولت شبه متعارف جهان امروز را ندارند. حاکمیت ملیشیا و عشایر و قبایل با کت و شلوار و کراوات و بهمه راه اسلامیونی است که خرافات مذهب را در خدمت آنها قرار داده است.

این نوع قدرت و حاکمیت دلخواهی احزاب حاکم، فاقد عرف و قوانین مدنی و دمکراتیک رابطه ی مردم و دولت و حتی بدون قبول مسوولیت ابتدایی ترین نیازهای جامعه از قبیل تامین آب و برق و بهداشت و درمان است و حتی تمایلی به پرداختن حقوق کارکنان جامعه ندارد. این وضعیت یک وظیفه فوری در دستور جامعه و فعالین و رهبران و شخصیت ها و کمونیست هایش قرار می دهد که به موازات این شرایط بی بند و بار و جامعه ی بی صاحب، دخالت در اداره امور جامعه را سازمان دهند.

نیرویی از پایین و از دل اعتراضات توده ای و اجتماعی می تواند به میدان بیاید و بطور دوفاکتو حضورش و وجودش را با اتکا به پایه اجتماعی میلیونی مردم ناراضی و در خیابان، به احزاب ملیشیا یی تحمیل کند. اعلام

موجودیت چنین نیرویی بعنوان دخالتگران و مدیران جدید جامعه، طرف حساب مردم با احزاب حاکم است. بعنوان اولویت و فوریت مطالبات و حقوق های معوقه را طلب و بگیرد. لازم بود مذاکره کند این کار را هم بکند. نیرویی که پشتوانه اجتماعیش در شهر و محلات و کارخانه ها و در میان معلمان و حقوق بگیران و معترضین در خیابان و حتی در میان پیشمرگان "میلیشیا" ی ناراضی است.

در اعتراضات و اعتصابات کارگری کنونی در ایران، اعتصاب کارگران شرکت نیشکر ۷ تیه، الگویی از این نوع اعلام موجودیت کارگر بعنوان بخشی از جامعه است که هم حقوق معوقه اش را می خواهد و هم می خواهد بر اداره کارخانه نظارت کند. برای این کار هم نمایندگان سر میز مذاکره با نهادهای قضایی و مجلس و دولت می نشیند و در میدیای دولتی و اجتماعی هم حضور پیدا می کند. این نیرو ولو فقط در یک کارخانه، همان راه حل میانه است برای ایجاد الترنا تیوی که بطور دوفاکتو به کارفرمای خصوصی یا دولتی تحمیل می کند. نیرویی به موازات کارفرما و حامیان دولتی اش برای گرفتن حقوق و مطالبات و برای نظارت بر امور کارخانه.

این کار در ابعاد وسیع اجتماعی و در همه شهرهای کردستان عراق عملی و قابل حصول است. نیرویی که به موازات احزاب حاکم که نه قانونی و نه برنامه و نقشه ای برای اداره جامعه دارند، می آید و می گوید برای اداره جامعه برنامه و نقشه دارد. می خواهد بر کارکردهای جامعه از اقتصاد تا سیاست و فرهنگ نظارت کند. این اقدام، قیام، انقلاب یا اجرای یک برنامه و نقشه سوسیالیستی نیست. اما قوانین مترقی و پروژه های رفاهی و الگویی از مدیریت جامعه و بدیلی است در مقابل احزاب حاکمی که هیچ الگو و راه حل معین و متعارفی برای اداره جامعه ندارند.

جامعه کردستان با سال ۱۹۹۱ و دوره ای که کارگران در کارخانه های سیگار، سیمان، البسه، مرغاری ها و بخش های خدمات شهری و کار فصلی و ساختمانی و غیره در محل های کار و در محلات کارگری تجمع می کردند و شورا های کارگری برپا ساختند و زحمتکشان در محلات شوراهای محلات برپا کردند، فاصله زیادی ندارد. نسل آن دوره هنوز زنده است.

همین مردم با چشمان خود دیدند که چگونه احزاب کردایتی با فریب احساسات قومی، با احساس خوبی که مردم نسبت به اسم و رسم پیشمرگ داشتند، به نام پیروزی کردایتی آمدند، شوراها را برچینند و حاکمیت از بالای احزاب ملیشیا یی خودشان را برقرار کردند و تا امروز حکومت می کنند.

امروز این احزاب حاکم، قهرمانان خوشنام کوه ها و پیشمرگان زحمتکش و فداکار سابق نیستند. این احزاب امروز آشکارا و بدون تعارف، غاصب و صاحب جان و مال مردم و همه ی داراییهای جامعه از راه زور شده اند. دارایی هایی که این احزاب و سرمایه داران حواشی شان به نام خود ثبت کرده اند و جزو اموال خصوصی آنها شده است اگر دست

شوراهای آن دوران می بود، هیچ فردی و هیچ خانواده ای بدون مسکن نمی ماند. بهر خانواده یک آپارتمان می رسید. بیمارستان ها و مراکز بهداشت و درمان در خدمت سودجویی سرمایه داران و سران احزاب نبود. این خدمات در اختیار مردم و بطور رایگان در خدمت جامعه قرار می گرفت. کسی بیکار نبود، کسی فقیر و گرسنه نبود. کسی ترور نمی شد. کسی تحقیر نمی شد. زنی کشته نمی شد. جوانی برای امرار معاش فرار نمی کرد و خودش را به دریا و مرگ نمی سپرد. خوشبختی و عزت و احترام و برابری و رفاه و آزادی برای همه بود.

امروز کردستان عراق نیرویی می خواهد در آن عروج کند که بیاید و بگوید همه ی آن چیزهایی که از جامعه گرفته شده به مردم برگردد و جزو اموال عمومی جامعه است. روشن است که این داراییها ضرب الاجل و فوری و داوطلبانه از جانب احزاب حاکم به جامعه بر نمی گردد. اما اولویت و فوریت هایی هست که قابل تعویق انداختن نیست. برای مثال بعنوان یک فوریت همه ی حقوق های معوقه پرداخت شود و به بی قانونی و لایقیدی و زورگویی و عدم احساس مسولیت احزاب مدعی حاکمیت پایان داده شود. شرایط دمکراتیکی فراهم شود تا مردم و نهادهای توده ی و سازمان های رهبری کننده شان بتوانند بر اقتصاد و درآمدهای نفت و گاز و منابع طبیعی و کشاورزی و صادرات و واردات و گمرکات مرزی و غیره نظارت کنند.

شبهه ی نظارت و راه های کنترل داراییهای منقول و غیر منقول جامعه، اختصاص بخشهایی از این دارایی ها به کارگران و حقوق بگیران و تامین آب و برق و بهداشت و درمان و خدمات شهری را تعیین کنند. شرایطی فراهم شود تا سازمان ها و نمایندگان مردم بر اولین تا آخرین دینار ارزش های نقدی و مالی و منقول و غیر منقول جامعه نظارت داشته و هیچ چیزی از چشمان مردم مخفی نماند. شرایطی که در آن امکان نظارت و دخالت اکثریت کارگرو زحمتکش و حقوق بگیر بر سرنوشت جامعه بطور شفاف و علنی و روشن فراهم شود.

کردستان، صنعت عظیم ساختمان سازی و شهرک های بزرگ مسکونی دارد. کردستان زمین های کشاورزی وسیع و حاصل خیز دارد، کردستان منابع نفت و گاز بسیار گسترده ای دارد. کردستان درآمدهای کلان گمرکات مرزها را دارد... نیرویی بیاید و به نام مردم و به نمایندگی معترضین شهر و محلات و خیابان و مدرسه و کارخانه بگوید اداره ی این داراییها را به صاحبان واقعی اش یعنی مردم برگرداند، آنوقت ما نمی گذاریم کسی بی مسکن باشد، بهداشت و درمان و حمل و نقل مجانی می شود. کسی بیکار نیست. آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و برابری زن و مرد به قانون جامعه تبدیل می شود. در یک کلام آزادی و رفاه و خوشبختی و عزت و احترام برای همه است.

مردم کردستان امروز به چنین نیرویی برآمده از میان خود نیاز دارند. هر کسی ولو برای چند ثانیه به میکروفونی دست پیدا می کند بگوید، من عضوی از این نیرو هستم. برای عروج این نیرو نیازی به انتخابات و رای گرفتن از مردم نیست. مردم مثل نان شب به این سازمان رهبری عملی و واقعی در میدان نیاز دارند.

اگر این رهبری بالا بیاید، همه دورش را می گیرند. کارگران دورش جمع می شوند. زحمتکشان و دستفروشان و رانندگان تاکسی و معلمان و کارمندان و زنان و جوانان دورش جمع می شوند. این نیرو شانس زیادی دارد که حتی پیشمرگان سابق و میلیشیای امروز احزاب به آن بپیوندند و اعلام حمایت کند.

شعار خیابانی که می گوید، "این احزاب با اسلحه آمدند و با اسلحه می روند"، ولو حقیقتی در آن هست، که اگر میلیشیا را از این احزاب بگیری دیگر هیچی نیستند، اما در شرایط کنونی با هر میزان نیرو، اعلان جنگ به این احزاب، نه ممکن است و نه درست. میلیشیای این احزاب را با اسلحه و میلیشیای دیگر نمی توان از میدان بدر کرد.

اگر از مسوولان و صاحب منصبان این احزاب بگذریم، آن بخش از مردم که بعنوان اعضای این احزاب هستند جزو گرسنگان اند. میلیشیای این احزاب هم جزو گرسنگان اند. این مردم مسلح و غیر مسلح گرسنه ولی وابسته به این می توانند به جنبش و نیروی خود و خانواده هایشان برگردند. بسیار محتمل است که با عروج نیرویی اجتماعی و سیاسی موازی با احزاب حاکم، زمینه های شکاف در نیروی نظامی و میلیشیای احزاب بوجود آید و زمینه های انحلال میلیشیا فراهم شود. این بهترین و کم دردترین راه خنثی کردن نیروی سرکوب احزاب حاکم است. با پیوستن میلیشیا ولو بخشی از آن به مردم، خون از دماغ کسی نمی آید. سلاح میلیشیا در اختیار مردم و نمایندگانشان برای دفاع از امنیت و سلامت جامعه است. ادامه ی حکومت احزاب بورژوایی در کردستان بدون میلیشیا غیر ممکن است.

آیا شکل و سازمان اتحاد مردم شورا است؟

شکی نیست شکل شورایی و برپایی شوراها و یک جنبش شورایی از طبقات و اقشار زحمتکش و گرسنه ی جامعه بهترین شکل اتحاد و سازمان اجتماعی است. اما اگر تصور شود که با برافراشتن شعار "شوراهای کارگری و مردمی تشکیل دهید"، این سازمان بخودی خود ایجاد می شود تصور باطلی است. هر جنبشی آدم ها و فعالین و نیروی اجتماعی اولیه ای لازم دارد. جنبش شورایی هم همین است. اما یا شورا و یا هیچ، سیاست درستی نیست. آرزوی من هم یک جنبش شورایی و برقراری حاکمیت شوراهای کارگران و مردم است.

اما حرف من بر سر تشکیل و عروج نیروی اجتماعی و دوفاکتو به موازات حاکمیت احزاب میلیشیایی است. تا رسیدن به شوراها باید و می توان کارهای زیاد دیگری کرد. در کردستان عراق انجمن های محلی زمانی وجود داشته اند. سازمان ها و جنبش هایی وجود داشته اند.

نیرویی متمرکز و مدعی صاحب اعتراض جامعه، ممکن است از دل شوراهای کارگران و محلات شهرها در نیامده باشد. این نیرو و جنبش با هر نام و شکل سازمانی و ارگان رهبری که داشته باشد، به معنای این است دیگر تجمعات و اعتراضات خیابان و شهر و

محل کار و محلات زندگی بدون چتر و بدون صاحب و بدون رهبر نیست.

یک وقتی کنگره آزادی عراق در سراسر کشور وجود داشت که در صورت ادامه کاری می توانست نتایج خوبی به نفع مردم عراق در مقابل حاکمیت قومی- مذهبی بغداد باشد. زمانی جنبش آزادی و استقلال کردستان معنی داشت که به دلیل ناپیگیری فعالینش به ثمر نرسید. الان مساله استقلال کردستان نسبت به آن زمان بسیار تاریک و دور از دسترس شده است. امروز عملا دولت اقلیم کردستان بی معنی شده است. بخشی از کردستان فدرال در اشغال نیروهای حکومت مرکزی است. بخشی در اشغال دولت ترکیه است و در درون خود احزاب میلیشیا هم وابستگی و سرسپردگی به دولتهای ایران و ترکیه علنی و عینی است. در نتیجه جنبش استقلال کردستان با موانع بسیار جدی و مخاطره آمیز مواجه بوده و دور از دسترس شده است.

در شرایط کنونی، صرفنظر از اهمیت و ضرورت اتحاد مردم در شوراهای محل کار و زندگی و محلات شهرها، اما اگر نیروی معینی پا پیش بگذارد و اعتراضات رادیکال مردم را نمایندگی کند، سریعا می تواند به موازات حاکمیت پوشالی و بدون قانون و بدون برنامه برای اداره امور کردستان، مقبولیت توده ای عظیمی پیدا کند.

این نیرو تحت هر نامی، انجمن، هیات نمایندگی، جنبش، کنگره؛ کمیته و غیره، برآمده از جنبش اعتراضی توده های مردمی است که اگر چه امروز تمام قدرت را نخواهد یا نتواند اساسا مدعی آن باشد، اما یک نیروی موازی برای دخالت در اداره امور جامعه می تواند باشد. نیرویی که در حال حاضر با احزاب میلیشیایی وارد جنگ نظامی نمی تواند شود ولی می تواند با اتکا به توان و ظرفیت جنبش عمومی اعتراض به وضع موجود، بطور دو فاکتو خود را تحمیل کند.

یک موضوع روشن است و آن یک قدم جلوتر رفتن جنبش خیابان امروز شهر و شهرک های کردستان عراق است. در صورت موفقیت گام اول، امکان تبدیل شدن به آلترناتیو در شهر و شهرک های معینی را خواهد داشت.

همه به یاد دارند که در جریان خیزش مردم شهرهای کردستان در دسامبر ۲۰۱۷، گاهی یک شهر یا شهرک برای مدتی از نیروهای احزاب پاک شدند. مثل رانیه و پیره مگرون و غیره. ولی این شهرها بعد از چند روز در خلا قدرت جدید مردمی، دوباره با حضور احزاب و نهادهای محلی اش، به شکل سابق برگشت.

درحالی که اگر در روزهای خلا قدرت در این شهرها، شهرداران جدید مردمی و اداره کنندگان امور شهر پا به میدان می گذاشتند، حتی اگر احزاب مسلحانه بر می گشتند و مانع ادامه مدیریت مردمی جدید شهر می شدند، اما گام مهمی به جلو بود و تجربه ای برای امروز. این ها اتفاقاتی است که از همین حالا نمی توان پیش بینی کرد. اما می توان در هر جا که ممکن است اولین خشت های دخالت مردم در اداره امور جامعه گذاشته شود.

اگر روند روشن باشد و افق معلوم باشد، گاهی ممکن است اشکال سازمانی و تاکتیک های

گونگون، پراگماتیستی جلوه کند. و این بخودی خود ایرادی ندارد. مهم این است این موضوع به میان مردم برده شود. تجربه رهبران ۷ تپه در ایران و نقش رهبران در اتکا به مجامع عمومی و تصمیم گیری و گزارشدهی و هدایت مبارزه برای امروز نه تنها ایران بلکه کردستان عراق هم بسیار گرانبها است.

خلاصه

این تجربه و الگو برای معترضین شهرو شهرک های کردستان عراق صدق می کند. فعالین و پیشروان نباید بگذارند هیچ تجمعی بدون نتیجه و تصمیم گیری و پیشنهادات تعطیل شود. هیچ تجمعی بدون تعیین گام بعدی به خانه نرود. هیچ تجمعی بدون آشکار شدن و پاپیش گذاشتن فعالینی پراکنده نشود. معمولاً فعالین سیاسی و اجتماعی و یا کارگران و زحمتکشان منفرد می آیند و اعلام موضع می کنند، یا افشاگری می کنند و در افشاگری هم سنگ تمام می گذارند. و نهایتاً در چه باید کرد می گویند، "این حکومت باید برود". این را می گویند و می روند.

معلوم نیست مخاطب این ادعا کیست؟ راه این اقدام کدام است! اگر تجمعات رهبر و پیشرو نداشته باشد به آکسیون خالی کردن عقده ها تبدیل می شود. درست است در تجمعات صدها و هزاران نفر شرکت می کنند ولی وقتی پراکنده می شوند باز تنها هستند. خود را جزو یک بدنه معین و یک ساختمان و زیر یک چتر نمی بینند. خشت های این ساختمان و چترهای این تجمعات رهبران و فعالینی هستند که به شرط قبول مسوولیت و نشان دادن ظرفیت رهبری کننده و قدرت اقتناع و سیاست و تاکتیک درست و عملی، نیازی به انتخاب شدن و رای گرفتن ندارند. امروز روی سکو می روند و ابراز وجود می کنند و فردا هم همین ها رهبر اند. رهبری اینطور شکل می گیرد نه در بیانیه و پلاتفرم های عریض و طویل ولو خیلی رادیکال.

نهایتاً می خواهم بگویم جنبش اعتراضی توده های مردم زحمتکش کردستان به چتری و رهبرانی نیاز دارد که از میان مردم بر می خیزند. به جنبش توده های ناراضی و معترض عینیت و شکل و فرم می دهند. این شکل انجمن است یا کنگره یا شورا یا کمیته و... مهم نیست. مهم این است مردم احساس کنند چتری بر بالای سر دارند. وقتی فعالین و رهبرانی پا پیش گذاشتند می توانند مرکزیتی درست کنند. محلی برای خود تعیین کنند خواه یک ساختمان دولتی یا شخصی یا حتی لوکالی در ردیف مغازه های شهر یا حتی یک چادر در میدانی یا گوشه ای از شهر ...

کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران کردستان عراق دست رد به سینه ی احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در حاکمیت و در اپوزیسیون زده اند، به شعار و ادعای ریاکارانه ی رفرم "چاکسازی" بطور کامل بی اعتمادند، خواستار انحلال میلیشای احزاب هستند... و به این معنا نصف راه را رفته اند. بقیه راه در گرو عروج بدیلی موازی حاکمیت احزاب میلیشایی برای گرفتن مطالبات فوری مردم و دخالت در اداره ی امور جامعه است.

پیشروان کارگران و زحمتکشان و روشنفکران کردستان در این مقطع تاریخی کردستان نقش

بسیار مهم و حیاتی دارند. حزب کمونیست کارگری کردستان می تواند لولای این اتحاد مردمی باشد.

پرداخت تمامی معوقه های حقوق کارگران و کارمندان و پرستاران و پزشکان را خواستارند. و اعلام می کنند تا تحقق این مطالبه حتی اگر چند ماه لازم باشد در خیابان و در تجمعات محلی و محل های کار و در سطح شهر می مانند.

۲- با پرداخت معوقه ها هنوز میلیون ها انسان بیکار و گرسنه معیشت شان تامین نیست. تامین معیشت با سوبسیدهای معین از بیمه ی بیکاری تا سبدهای معیشتی را از خزانه و بانک های پر احزاب در قدرت را خواستارند.

۳- خواستار اعلام شفاف داراییهای کردستان از صنایع، معادن، نفت، گاز، گمرکات، سهمیه ی کردستان از دولت مرکزی و خزانه ی ذخایر ارزی...، به جامعه هستند.

۴- خواست و اعلام پاسداری از ادیهای بی قید و شرط سیاسی و ممنوعیت هر گونه تعرض به آزادی های فردی و اجتماعی، تعرض به حقوق برابر زن و مرد. در یک شرایط دمکراتیک، احزاب بدون میلیشیا همانند هر فرد و نهاد اجتماعی و سیاسی حق برخورداری از ادیهای سیاسی و ایفای نقش در فعل و انفعالات اجتماعی را خواهند داشت.

این راه و بدیل اجتماعی و سیاسی برای عبور با کمترین دردسر و ضرر است. کانالی برای عبور دادن کردستان عراق از یک تونل تاریک به روشنایی ای در انتهای این تونل است. سرنوشت نهایی سیاسی جامعه در دل یک جدال اجتماعی پیچیده تر و توازن قوای معین تعیین می شود.

۲۹ مرداد ۹۹ (۱۹ اوت ۲۰۲۰)

جریانات و یا شخصیت هایی که رادیکالیسم شان را از پلاتفرم های تخیلی یا از شعارهای خیابان می گیرند و توازن قوای اجتماعی را درست نمی شناسند، پتانسیل تشکیل و تامین رهبری جنبش های اعتراضی و اجتماعی و مطالباتی و یا سرنگونی طلبانه را ندارند.

توان و ظرفیت واقعی جنبش اعتراضی مردم کردستان عراق علیه گرسنگی و برای آزادی و حدود و ثغورش را نه پلاتفرم و برنامه های حداکثری و نهایی و نه شعارهای خیابانی تعیین می کند. میزان سازمانیافتگی، ظرفیت فعالین و پیشروان و رهبران و مطالبات معین و منطبق بر توازن قوای اجتماعی و کسب پیروزی و پیرویهایی معین در جریان مبارزه تعیین می کند.

در این جدال و بعنوان باز کردن راهی از تونل تاریک به روشنایی و برون رفت از اوضاع نابسامان و سرگردان و بلا تکلیفی جامعه ی کردستان عراق آنچه که ضروری و فوری و حیاتی است عبارتند از:

۱- ایجاد فوری یک نهاد رهبری کننده از رهبران عملی کارگران و مردم با هر شکل سازمانی و هر اسمی مانند انجمن، هیات نمایندگی، کمیته، شورا، کنگره...، رهبران و سخنگویانی که هر روز بر سکوی تجمعات می ایستند و سمت و سوی مبارزه را تعیین می کنند. از جمله بعنوان یک امر ضرب الاجلی

در این روزهای سخت و دردناک، کارگران و مردم زحمتکش محلات شهرها، تنها به یک امر فکر می کنند که چگونه جمع شویم، متحد شویم. دولت و بورژوازی با زبان خوش قیمت ها را پایین نمی آورد. دستمزد کارگران را افزایش نمیدهد. حقوقهای معوقه را نمی پردازد و به میلیونها زن و جوان بیکار بیمه بیکاری نمیدهد. باید منابع ثروت و داراییهای انبار شده و احتکار دولت و بورژوازی سفره مردم را نشان گرفته است، ما شده را نشانه گرفت هم منابع ذخیره شده و انبار شده شان را نشان می گیریم. کارگران آگاه و سوسیالیست، فعالین کمونیست و معتمدان شرافتمند مردم محلات می توانند نیروی عظیم اجتماعی جان به لب رسیده را جمع کنند؛ متحد کنند و اموال غارت شده و نان سفره مردم را که گرو گرفته شده پس بگیرند. جواب تعرض ضد انسانی را باید با تعرض انقلابی داد. راه دلسوزانه و انسانی جلوگیری از حمله قمه کشان و باتوم به دستان و گاز اشک آور و تیراندازی به تجمعات اعتراضی و دستگیری و شکنجه مردم معترض این دشمنان کودکان و... است که یک تعرض سازمان یافته را به انجام رساند زنان و مردان گرسنه، از جنبش سازمان یافته ی کارگران و مردم وحشت زده شده و تسلیم خواهند شد. این راه را برای تعرضات و اجتماعات و جنبش تهری دستان و گرسنگان، اعتصابات موثر و موفق هموار خواهد کرد را باید سازمان داد.

بریده‌هایی از کار و زندگی کارگران شهرداری مریوان

تحت عنوان برون‌سپاری در شهرداری مدتهاست شروع و فراگیر شده است. بطوری که بسیاری از کارگران شهرداری در شهرداری‌های مختلف، به جای قرارداد مستقیم با شهرداری با پیمانکاران طرف قرارداد هستند.

سپردن کار از شهرداری‌ها به شرکت‌های پیمانکاری با اعتراض‌های گسترده کارگران شهرداری‌های مختلف در سرتاسر ایران انجامیده است. این پیمانکاران برای افزایش سود هزینه‌های مربوط به نیروی کار، اعم از شرایط ایمنی، بیمه و حتی پرداخت حقوق را کاهش می‌دهند.

پیمانکاران حقوق کارگر را پرداخت نمی‌کنند. شهرداری‌ها قرارداد پیمانکاری که حقوق کارگر را نمی‌دهد را فسخ نمی‌کنند حتی آن را تمدید هم می‌کنند.

این پیمانکاران و شرکت‌های تامین نیروی انسانی، کمترین هزینه‌های تولید اعم از سرمایه اولیه و ابزارآلات تولید و هزینه مواد خام اولیه را صرف می‌کنند؛ اما نقش پررنگی در گردش مالی شهرداری‌ها دارند؛ تا جایی که نفوذ سیاسی زیادی پیدا می‌کنند؛ تا جاییکه حتی در حد تعیین شهردار مناطق نیز نفوذ و قدرت دارند.

شرایط کار و زندگی کارگران شهرداری که توسط پیمانکاران تشدید و مورد تعرض وحشیانه قرار گرفته، یک بردگی محض است. مردم شهر مریوان و دیگر شهرهای ایران تنها حامی کارگران شهرداری هستند. نمونه مردم مریوان در حمایت از کارگران شهرداری که ساعت ۳ بامداد زباله‌هایشان را به نشانه اعتراض به داخل ساختمان شهرداری پرتاب کردند یا روبروی ساختمان شهرداری آتش زدند، الگویی از انساندوستی و حمایت مردم از این بردگان مزدی و اسیر بند و بست‌ها و رشوه‌گیرهای شهردار شهر و پیمانکاران، برای بقیه شهرهاست. حمایت از کارگران شهرداری چه توسط بخش‌های دیگر کارگری در هر شهر و چه توسط مردم شهر تا گرفتن تمام حقوق و معوقه‌هایشان و خاتمه دادن به بیحقوقی کامل این انسان‌های شریف یک امر حیاتی و همبستگی طبقاتی و انسانی است. این همبستگی را دریغ نکنید!



پیمانکاران از چه قرار است."

"به‌کارگیری کارگران شهرداری به‌صورت ساعتی، خلاف ماده ۱۵ فصل سوم قانون کار است. اما به کارگران جمع‌آوری زباله و رفتگرانی که شب کار می‌کنند، شبکاری پرداخت نمی‌شود."

مشکل عدم پرداخت دستمزد به کارگران شهرداری مریوان تنها شامل بخش رفتگری نمی‌شود و کارگران شاغل در دیگر بخش‌ها مانند خدمات شهری، آسفالت و عمران نیز ماه‌ها حقوق و مزایای شغلی طلبکار هستند. مجموع کارگران شاغل در شهرداری مریوان حدود ۶۰۰ نفر است.

اعتراض کارگران

کارگران شهرداری مریوان از سال ۹۸ تا کنون بارها تجمع اعتراضی داشته‌اند. مردادماه ۹۸، صد نفر از کارگران شهرداری مریوان به نمایندگی از جانب ۶۰۰ کارگر شهرداری این شهر، در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات مزدی خود در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند.

کارگران گفتند: "تعدادی از ما عیدی سال‌های ۹۵، ۹۶ و ۹۷ را نگرفته‌ایم. از سال ۹۶ و ۹۷ اضافه‌کار طلبکاریم و از ابتدای سال نیز فقط ۲ میلیون تومان حقوق گرفته‌ایم که یک میلیون تومان آن بعد از ۵ ماه که از ابتدای سال می‌گذرد در روز پنجشنبه ۱۷ مرداد به حساب ما واریز شده است."

کارگران شهرداری مریوان در بهمن‌ماه و اسفندماه سال ۹۷ هم در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق‌های عقب‌افتاده خود ۵ تجمع اعتراضی برگزار کردند. در آن تجمعات اعتراضی کارگران ۱۸ ماه حقوق عقب‌افتاده طلبکار بودند و در کل سال ۹۷ فقط ۴ میلیون تومان به آنها پرداخت شده بود.

مردم مریوان سال گذشته در اعتراض به نپرداختن مزد کارگران شهرداری و در نتیجه جمع‌نشدن زباله‌ها از سطح شهر دست کم دو بار دست به تجمع زدند. در یک نمونه، مردم معترض ۲۹ مرداد سال گذشته از نیمه‌شب تا ساعت ۳ بامداد زباله‌هایشان را به نشانه اعتراض به داخل ساختمان شهرداری پرتاب کردند یا روبروی ساختمان شهرداری آتش زدند

در ماه‌های اخیر، کارگران شهرداری در دست‌کم ۱۰ شهر ایران، شهرهای نیشابور، شوشتر، شادگان، دزفول، آبادان، بندر امام، مریوان، آذربایجان، حمیدیه و لالی (خوزستان) نیروهای پیمانکاری‌ای بودند که به دلیل معوقات مزدی تجمعات اعتراضی داشتند. در عین حال کارگران شهرداری کورائیم، زراباد (سیستان) و سی‌سخت (کهگیلویه و بویراحمد) نیز اخیراً نسبت به عدم پرداخت دو تا هفت ماه دستمزدشان اعتراض کردند.

پیمانکاری

به گزارش رسانه‌ها، دلایلی نیروی انسانی،

کار، زندگی و مبارزه کارگران شهرداری مریوان داستان طولانی و دردناکی دارد. کار ساعتی، پیمانکاران. دستمزد ناچیز، معوقه‌ها گاهی تا ۶ ماه، نداشتن وسایل کار و ایمنی، عدم امنیت شغلی و بیحقوقی‌های دیگری دامنگیر این کارگران است. اعتراضات کارگران هر سال تکرار شده است. هنوز کارگران که ۶۰۰ نفر هستند معوقه سال ۹۸ و حتی ۹۷ را دارند. علاوه بر اینکه از اول امسال یعنی ۹۹ پولی دریافت نکرده‌اند.

گوشه‌ای از زندگی کارگران شهرداری از زبان خودشان:

"من پاکبان (رفتگر) هستم و کوچه‌ها را جارو می‌زنم، پسرم مدرسه می‌رود، مدتهاست که کفش‌اش پاره شده و پول ندارم کفش نو بخرم، چند روز پیش یکی از همسایه‌ها یک جفت کفش به او داد، امروز که از سر کار آمدم، پاهای پسرم از زیر پتو بیرون بود، دیدم پاهایش تاول زده، کفش همسایه تنگ بوده و فرزندم چون نمی‌خواست من را ناراحت کند، چیزی نگفته بود."

"ما و کارمندان شهرداری که ماه‌هاست حقوق نگرفته‌ایم، توقع نداریم همه هشت ماه را یکجا بپردازند، اما حداقل دو ماه یا سه ماه از حقوق‌مان را بدهند که بتوانیم اجاره خانه عقب‌افتاده را بدهیم و قرض‌هایمان را سبک کنیم."

"ما هم استحقاق بیمه‌های ما به حساب تامین اجتماعی واریز نشده است."

"هرچه اعتراض کردیم به جایی نرسیده‌ایم، الان هشت ماه است که ما دستمزد نگرفته‌ایم، دیگر حتی نان خالی هم در سفره نداریم وضع ما از کولبران بدتر است، آنها یکبار می‌میرند، ما محکومیم به مرگ تدریجی!"

«فصل سرما شهرداری برای پاکبانان، چکمه و بادگیر تهیه نمی‌کند، ما بدون چکمه در گل و باران، کار نظافت و تمیزکاری شهر را انجام می‌دهیم».

"۱۵ سال برای شهرداری کار کردم که با باز شدن پای پیمانکاران شهری، ما کارگران خدماتی دچار مشکل می‌شویم. می‌گوییم چرا حقوقمان کم شده؟ جواب می‌دهند: "بیشتر کار کنید، بیشتر بگیرید"

"رفتگری در خیابان‌ها در روزهای کرونایی با وجود سه ماه دستمزد پرداخت نشده، این است زندگی ما کارگران شهرداری".

"ما رفتگران زباله‌های خانه‌های مردم را هر روز جلو خانه‌ها جمع می‌کنیم و بر روی چرخ‌های دستی به محل سطل‌های زباله می‌رسانیم. چون جلو خانه‌های مردم و در کوچه‌های سطل‌های بزرگ زباله از طرف شهرداری گذاشته نمی‌شود."

"سفره‌هایی که در شهرداری‌ها برای پیمانکاران پهن می‌شود را مقایسه کنید با سفره‌های خالی ما کارگران تا بفهمید قضیه این واگذاری کار به

دور جدید مبارزه طبقاتی و اعتصابات کارگری گسترده و هماهنگ

"گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی"

وریا نقشبندی: امروز ۴ شنبه ۱۵ مرداد پنجاه و دومین روز اعتصاب کارگران نیشکر ۷ تپه و پنجمین روز اعتصاب همزمان و هماهنگ کارگران نفت و گاز و پتروشیمی های آبادان، اهواز، ماهشهر، قشم، لامرد، کنوان و دشت آزادگان در جنوب ایران و هپکو و بخشهای دیگر کارگری در گوشه و کنار کشور است. کارگران اعتصابی خواستار تامین امنیت شغلی، لغو قراردادهای سفید امضا، پرداخت دستمزدهای معوقه و افزایش دستمزدهایشان هستند. بعنوان اولین سوال، ویژگیهای مبارزه و اعتصابات کارگری این دوره چیست و شما چگونه می بینید؟

مظفر محمدی: در میانه دو خیزش دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، اعتصابات بزرگ کارگری برپا شد. که مهم ترین شان اعتصابات مکرر ماشین سازی هپکو اراک، آذر آب، رانندگان کامیون، بازنشستگان، پرستاران، کارگران معادن، فولاد اهواز، شرکت نیشکر ۷ تپه و همبستگی و هماهنگی این دو بخش با هم، اعتراضات وسیع زنان و دختران جوان علیه تبعیض جنسی، اعتراضات مال باختگان، اعتصاب معلمان و اعتراضات دانشجویی و حمایت شان از کارگران، با شعار "کارگر، معلم، دانشجو اتحاد" نویدبخش یک دوره جدید مبارزه طبقاتی و همبستگی و بهم پیوستگی جنبش های اجتماعی بود. و اکنون پیوستن ده ها مرکز کارگری در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ها بخصوص در ۴ استان جنوب ایران، سرها را به شکل بسیار بارزی به طرف طبقه کارگر برگردانده است.

در این دوره و در بعد سیاسی، شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمامه ماجرا" به یک دوره طولانی توهم و امید به وعده های بخشی از بورژوازی ایران برای اصلاحات و رفاه و گشایش سیاسی، خاتمه داد.

در بعد تشکل یابی هم، کارگران یک بار و برای همیشه تشکل های دولتی و امنیتی خانه کارگر و شوراهای اسلامی را به زیاله دانی انداختند. مجامع عمومی کارگری و دخالت توده های کارگر در تصمیم گیری و انتخاب نمایندگان و سخنگویان واقعی از میان خود کارگران و در مجامع عمومی شان و طرح اداره شورایی کارخانه و جامعه، بعنوان آلترناتیو تشکل یابی و اتحاد کارگری پا به میدان گذاشته اند.

در خیزش های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ گاهی این سوال مطرح می شد که طبقه کارگر کجا است؟ ما همانوقت گفتیم شیوه مبارزه طبقه کارگر با اقتشار دیگر اجتماعی و عصیان و خیزش های خیابانی متفاوت است. و امروز این تفاوت را به وضوح می بینیم. اعتصاب و اعتصاب، قدرتمندترین ابزار طبقه کارگر برای فشار بر دولت و کارفرماها و علیه بیحقوقی و استبداد و فقر و فلاکت اجتماعی است. امروز اعتصاب نه در بخشهای جداجدای طبقه کارگر بلکه در ۴ استان جنوب و در تهران و دیگر شهرستان ها همزمان و هماهنگ در بزرگ ترین مراکز

است. همینطور مساله کنترل کارگری یا مالکیت کارگران بر شرکت و یا مسوولیت دولت و نظارت کارگران بر شرکت مطرح شده است. نظر شما در این موارد چیست؟

مظفر محمدی: "این کارخانه مال ما است" در هر مجمع کارگران ۷ تپه تکرار می شود. این ادعای کارگر، خط قرمز سرمایه داران و دولت شان است. چرا که در نظام سرمایه داری مراکز صنعتی و تولید از بزرگ تا کوچک در مالکیت سرمایه داران و دولت است و از نظر آن ها این مالکیت مقدس است. نفی مالکیت سرمایه داران بر داراییهای منقول و غیر منقول جامعه، در این نظام کفر است. این نفی در نظام مذهبی شان هم شرعی نیست و کفر است. اما کارگران می دانند که صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ها و همه ی مراکز بزرگ و کوچک تولید در جامعه داراییهای عمومی و متعلق به جامعه هستند. اگر امروز طبقه کارگر زورش نرسد این تصرف و تملک زورمندانه و قلدرانه ی سرمایه داران را منحل کند، اما با همین حال ی دانند که این کارخانه مال او است. دارایی جامعه است. و این تنها یک ادعا نیست، یک واقعیت انسانی و شرافتمندانه و دورنمای یک جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی را در مقابل خود دارد.

در مورد بخش دوم سوالاتان، کنترل کارگری یا مالکیت کارگر بر وسایل تولید، این موضوع در اعتصاب کارگران ۷ تپه مطرح شد.

ما از همان آغاز گفتیم که طرح کنترل کارگری و یا مالکیت کارگران بر وسایل تولید و شرکت در شرایط کنونی، یعنی ایجاد جزیره ای کوچک کارگری در یک کشور بزرگ و نظام سرمایه دارانه یک توهم و تخیل است. هیچ بخش کارگری به تنهایی و برای خود نمی تواند به مالکیت مراکز صنعتی و تولید فکر کند مگر این که کل این نظام را کنار زده باشد و بدوا قدرت سیاسی طبقه سرمایه دار را برانداخته باشد. اما در ادامه مبارزه می بینیم که این شعار و یا مطالبه، در مبارزه و اعتصاب کارگران دیگر موضوعیت ندارد و به نظر می رسد از دستور خارج شده است. این نشانه و نقطه قدرت کارگران متحد و متشکل در مجامع عمومی است که مدام بحثهایشان صیقل می خورد، اشتباهاتی اگر مطرح است تصحیح می شوند. برای مثال در تجمعات و راه پیمایی ها گاهی اعدام اسببگی مطرح می شد که این هم به دلیل این که اساسا طبقه کارگر خود مخالف و علیه اعدام است، این تناقض هم در جریان صیقل خوردن و آبدیده شدن کارگران حل می شود و این شعار کنار گذاشته می شود. و این همان شیوه ی آبدیده شدن فولاد است.

موضوع دیگر کارگران اعتصابی همانطوری که شما گفتید، مساله مسوولیت دولت و به رسمیت شناختن نظارت کارگران بر پروسه تولید و رابطه کارگر و کارفرما است. اگر بپذیریم که دولت بر پروسه تولید و رابطه کارگر و کارفرما نظارت کند و دست کارفرماها را برای فشار بر کارگران، نپرداختن بموقع دستمزدها، ندادن مزایای کار و فساد و اختلاس و تخریب محل های کار و به ورشکستگی کشاندن کارخانه باز نگذارد، آیا هنوز نظارت کارگری موضوعیت دارد؟ جواب قطعا مثبت

تولید و صنعت نفت و پتروشیمی ها و نیشکر ۷ تپه و کارگران بخش خدمات و شهرداری ها و غیره را شاهدیم. این ها داده های امروز طبقه کارگر اند و قابل برگشت نیستند. خودآگاهی طبقه کارگر در دل اعتصابات و همبستگی های طبقاتی و دخالت گسترده توده های کارگر، پیشروی های بیشتری را نوید می دهد.

این روزها بار دیگر کتاب "چگونه فولاد آبدیده شد" نوشته نیکلای آستروفسکی را ورق می زدم. داستان زندگی کارگر پیشروی است که در جریان زندگی و مبارزه با مشکلات غیر قابل تصور، ترسناک و سخت، چگونه بر دشواریهای سهمناک غلبه می کند و نشان می دهد که چگونه مارکسیسم در زیباترین شکل خود از طرف کارگران پذیرفته می شود.

و این داستان زندگی و مبارزه ی طولانی خستگی ناپذیر کارگر هفت تپه امروز ایران و دیگر بخش های طبقه کارگر در فولاد اهواز، مراکز صنعتی نفت و گاز و پتروشیمی ها، عسلویه، هپکو و دیگر مراکز کارگری ایران هم هست.

امروز در ایران هر کارگر آگاهی که فقط سواد خواندن و نوشتن داشته باشد می تواند نویسنده ی رمان زندگی و مبارزه ی روزمره و اعتصابات و دشواریهایش باشد. می تواند در درون این مبارزات رد پای مارکسیسم را ببیند و تجربه کند.

کارگران در دل این مبارزه پرده محدود صنفی و هر بخش جداگانه ی کارگری با کارفرما را دریده و سرمایه داران و دولت به معنای قدرت سیاسی شان را به چالش می کشند. نشان دادند که هیچ کارفرمایی بدون حمایت دولت حامی خود توان مقابله با کارگر متحد را ندارد. طبقه کارگر ایران در طول بیش از چهار دهه زندگی و مبارزه در ایران، رابطه اقتصاد و سیاست، رابطه ی استثمار و قدرت سیاسی سرمایه داران را به خشونت بار ترین شکل ممکن تجربه کرده است. دیده اند که در کنار کارفرما، پلیس و حراست و تهدید و زندان و شلاق قدرت و حاکمیت سیاسی سرمایه داران ایستاده است. به این معنا و به حکم این که استثمار و سرکوب در کنار هم قرار دارند، مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر هم در هم طنیده شده و آگاهی مارکسیستی و نقد مارکسیسم به رابطه کار و سرمایه در میانشان غیر قابل انکار است.

از نظر من این ها اساسی ترین ویژگیهای مبارزه طبقاتی و اجتماعی امروز جامعه ایران هستند.

وریا نقشبندی: این تحول که شما اشاره کردید، مسایل گوناگونی را در درون خود دارد. در دل اعتراضات و اعتصابات کارگری و اساسا در اعتصاب طولانی مدت ۷ تپه مسایلی مطرح شده اند از جمله گفته می شود: این کارخانه (منظور شرکت ۷ تپه است) مال ما

است. چرا که در اساس ولو دولت مسوولیت پذیر باشد، اما از آنجا که دولت حامی منافع طبقه معین یعنی کارفرماها و سرمایه داران است و قوانین ناظر بر رابطه کار و سرمایه را بر اساس منافع این طبقه می نویسد، در نتیجه کارگران بعنوان طبقه تحت ستم و استثمار نمی تواند، سرنوشت کار و زندگی و رفاه و سعادتش را دست دولت بسپارد. دولتی که حتی قوانین نوشته شده خودش را هم اجرا نمی کند. سرنوشت سر پا ماندن شرکت و کارخانه برای کارگران مهم است. تا حدی که کارگران می گویند " این شرکت مال ما است" و حق دارند. دستمزد مکی، مزایای کار، امنیت شغلی، مساله اخراج کارگران، ساعت کار کم تر، استراحت کارگران، مرخصی ها و ده ها موضوع دیگر مربوط به سرنوشت کار و زندگی کارگران جز با نظارت خود کارگران و تشکل و نمایندگانشان ممکن نیست.

وریا نقشبندی: موضوع دیگری که مطرح است و مدام تکرار می شود، خصوصی سازی است. چرا کارگران با خصوصی سازی مخالف اند. آیا مساله خلع ید از بخش خصوصی امکانپذیر است؟

مظفر محمدی: روشن است که منظور از لغو خصوصی سازی به معنای لغو مالکیت خصوصی نیست. این را هر کارگر آگاهی می داند که لغو مالکیت خصوصی تنها با کسب قدرت از جانب طبقه کارگر ممکن است. حتی لغو خصوصی سازی در نظام سرمایه دارانه و دولتی کردن مالکیت (ولو فرض کنیم سرمایه داری دولتی ضررش کم تر است) هم در توان هیچ بخش جداگانه کارگری در هیچ کشوری نیست.

در اساس و در نظام سرمایه داری، سرمایه دولتی یا خصوصی در رابطه کار و سرمایه تغییری نمی دهد. کارفرما چه یک یا چند سرمایه دار سهام دار یا دولت باشد، در اساس استثمار طبقه کارگر و ارزان نگه داشتن نرخ کار و سودآوری هر چه بیشتر تغییری نمی دهد.

با وجود این هنوز مخالفت کارگران با خصوصی سازی به شیوه جمهوری اسلامی موضوعیت دارد. چرا؟

ببینید، خصوصی سازی علاوه در بخش های صنایع و شرکت ها، آموزش و پرورش و بهداشت و درمان را در بر گرفته و به سرعت توسعه یافته است و دولت خود را از هر گونه تأمین امکانات آموزشی و بهداشت و درمان معاف نموده و به شرکت ها و بخش خصوصی واگذار کرده است. با این کار کمر مردم زیر بار گرانی در این بخش خم تر شده است. همین طور مساله اشتغال و کاریابی هم از وزارت کار و ادارات کار و رفاه اجتماعی به شرکتهای کاریابی خصوصی واگذار شده است. شرکتهای کاریابی خصوصی مثل قارچ سبز شده اند. این ها متقاضیان کار را بدون هیچگونه حقوق و موازینی و با دستمزد دلخواهی و کم به کار میگیرند و ۵ در صد دستمزد کارگر را هم هر ماه شرکت برای خود نگه می دارد.

در نتیجه پروسه و نحوه واگذاری مراکز

صنعتی و تولید و خدمات و آموزش و بهداشت و غیره در جمهوری اسلامی برای هر کارگری روشن است. این که در این پروسه بین فروشنده که دولت است و خریداران چه اتفاقاتی افتاده است و مساله رانتخواری، رشوه، ورود نهادهای دولتی و نظامی و مذهبی به این عرصه و مسابلی چون فساد و اختلاس و حتی مدیریت لایق و نالایق...، موضوعی کاملاً روشن برای همگان است.

اما از زاویه منعت طبقه کارگر مخالفت با خصوصی سازی به این معنی است که مساله کار و زندگی کارگر در طرح یا قانون خصوصی سازی تحت تاثیر قرار گرفته است و کارگران نمی توانند به این موضوع بی اعتنا باشند. اگر قرار است خصوصی سازی به معنای واگذاری سرنوشت کارگر به ملوک الطوائفی و فعال مایشاء بودن کارفرماها باشد، اگر کارفرماها پروسه تولید را مختل کنند، سرمایه ی شرکت ها را بالا بکشند و یا به ورشکستگی کاذب یا واقعی بکشانند، کارگران قدیمی را به نام تعدیل نیرو اخراج کنند و فشار کار مضاعف را بر نیروی کم تر کار وارد سازند یا کارگر جدید و ارزان تر بیاورند، مزد کارگران را به موقع نپردازند و خلاصه بیحقوقی کامل را به کارگر تحمیل کنند، اینجا است که کارگران این طرح را ضد کارگری و رها کردن کارگران در چنگال طمعکار و فاسد سرمایه داران خصوصی می دانند و با آن مخالفند.

ارگران می پرسند اگر سرنوشت مرگ و زندگی کارگر را دست کارفرماها بدهید که هر غلطی بکنند، پس نقش دولت و قانون کار و صیانت از حقوق کارگر چه می شود؟ اگر دولت هیچ کاره است بگوید. اگر دولت فقط ژاندرم سرمایه داران برای سرکوب کارگران است بگوید. اگر چه نگفته همین کار را کرده است. بنا بر این، کارگران راهی نمی بینند جز اینکه یقه دولت بعنوان منشا فقر و فلاکت و بیحقوقی خود را بگیرند و بگویند حق ندارید شانه از زیر بار مسوولیت معیشت کارگر و زحمتکش جامعه خالی کنید. دولت که در اصل خود صاحب انحصارات بزرگ و بانک ها و صندوق های ذخیره و غیره است، حق ندارد یقه خود را از هر گونه مسوولیت در قبال کارگران و جامعه رها کند. خواست برعهده گرفتن مسوولیت از جانب دولت و احقاق حقوق کارگران، خواستی واقعی و بی برو برگرد است. و نقش و اهمیت یک قانون کار کارگری ناظر بر رابطه کار و سرمایه هم موضوعی مهم و غیر قابل صرفنظر است.

وریا نقشبندی: کارگران هر روز در جایی تجمع می کنند. از جمله حدود دو ماه است کارگران ۷ تپه روزانه جمع می شوند و فعالین و رهبران و سخنویانیشان حرف می زنند، تصمیم می گیرند آن روز چکار کنند و مطالباتشان را بارها و بارها فریاد می زنند. نقش مجامع عمومی کارگری در مبارزات و اعتصابات را چگونه ارزیابی می کنید؟

مظفر محمدی: یکی از مهم ترین نقطه قدرت اعتراضات و اعتصابات کارگری این دوره برگزاری مجامع عمومی پایدار و اتکا به

قدرت توده وسیع کارگران است. وقتی تکرار عبارت "خرد جمعی" را در بیانات رهبران و سخنگویان کارگران می شنوید، این، مفهوم طبقاتی اتحاد که نیاز حیاتی مبارزه جمعی کارگران است را به وضوح تمام تاکید می کند. این سنت و تجربه نشان داده است که از میان انواع تشکل های کارگری، مجامع عمومی بزرگ ترین و موثرترین شکل اتحاد و ابراز وجود دستجمعی کارگران است. میتوان گفت مادر همه تشکل ها است. مجامع عمومی محل قدرت نمایی و ابراز وجود کارگر است. به کارگر قدرت و اعتماد بنفس میدهد. امکان دخالت در سرنوشتش را میدهد. راه دخالت کردن از پایین و دستجمعی کارگران را نشان میدهد. کارگر منفرد را از انزوا در میآورد، قوی میکند. مشکل و معضل پراکندگی را حل میکند. تفرقه و تقسیم کارگران به قوم و قبیله و روستایی و شهری را از بین می برد. صدای کارگر را رساتر میکند. از مجامع عمومی کارگر نمایندگیهای مختلف کارگری در میآید. سخنگویان و آژیتاتورهای کارگری رو می آیند. این سنت شورایی کارگری است و نهایتاً شوراهای کارگری پایدار از آن در می آید.

هیچ کارفرمایی نمیتواند همه کارگران یک محل کار را که تک تک عضو مجمع عمومی هستند، بفریبد، بخرد و یا تهدید کند و بترساند و در میان کارگران تفرقه درست کند.

نمایندگان کارگران منتخب مجامع عمومی اند. این انتخاب الزاماً با رای گیری نیست. رهبر عملی مبارزه کارگران خود بخود نماینده هم هست بدون این که نیازی به رای گیری باشد. کافی است کارگران با صدای بلند اعلام کنند شما نماینده ما هستید.

هیچ تشکل زرد و دولتی و یا گرایشات غیر کارگری درون کارگران در مقابل قدرت و دخالت توده های وسیع کارگران توان رقابت و مقابله با اتحاد و خرد جمعی کارگران را ندارند. این جریانات و گرایشات وقتی در مقابل تصمیم جمعی و منفعت مشترک و عمومی کارگران قرار می گیرند ناچارند تسلیم شوند و گردن بگذارند و خود را منطبق سازند و گرنه طرد می شوند. همچنانکه شورای اسلامی ها طرد شدند.

وریا نقشبندی: کارگران در طول اعتراض و اعتصاب بارها به مذاکره با کارفرما و دولتی ها دعوت شده اند. این پروسه به چه شکلی پیش رفته و چقدر موثر بوده؟ همچنین میخوام بپرسم که نقش تبلیغات و مدیای دولتی و مدیای اجتماعی در انعکاس صدای کارگران به جامعه چگونه است؟

مظفر محمدی: در مبارزه طبقاتی و جدال کارگر با کارفرما و دولت، مذاکره و چانه زنی هم یک عرصه مبارزه است.

کارگران در جریان مذاکرات همواره دیده اند که نمایندگان دولت در کنار کارفرما قرار دارند ولو به میانجیگری یا حتی گاه طرفداری از کارگر تظاهر کنند. تا کون رسم بر این بوده که دولتیان، کسانی را در میان کارگران بویژه مهره های خود در شوراهای اسلامی را بعنوان نماینده کارگر می پذیرفتند.

مذاکرات سالانه بر سر تعیین دستمزدها تحت

عنوان سه جانبه گرایی، در واقع فقط یکجانبه گرایی بوده است. یعنی نمایندگان کارفرما و دولت و شوراهای اسلامی در حقیقت منافع سرمایه داران را نمایندگی کرده اند. اما تجارب این دوره بویژه در اعتصابات ۷ تپه، نشان داد که کارگران می توانند نمایندگان واقعی خود را برای مذاکره تعیین و به کارفرما و دولت تحمیل نمایند. و این از اعجاز و قدرت مجامع عمومی کارگری است نه هیچ چیز دیگر.

تصاویر جلسات نمایندگان کارگران ۷ تپه با دولت و مجلسیان و کارفرما چه در شوش و چه در تهران و در میزگردهای تلویزیونی نشان می دهد که وقتی نمایندگان کارگری به اتحاد جمعی کارگر پشتشان گرم است، صدایشان هم رسا است. قاطع و جدی و جسور اند. بی پرده حرف می زنند. خطاب به نمایندگان دولت و مجلس نشین ها و مقامات دولتی محلی با صراحت می گویند ما به شما اعتماد نداریم. شما در کنار کارفرما ایستاده اید. کارگران می گویند ما ۵۰ روزه در گرمای بالای ۵۰ درجه عرق می ریزیم و فریاد می زنیم تازه شما می آید و می گویند چه خبره و چه می خواهید؟ شرم نمی کنید. دنیا فهمیده ما چه می خواهیم شما نفهمیدید. فقط به ما جواب بدهید. حرف نزنید عمل کنید کاری کنید و نشان دهید. وعده ندهید، وقت کشی نکنید. ما مصممیم و تا آخر پای خواسته هایمان می ایستیم.

این قدرت و تصمیم جسارت و این نفس به اصطلاح از جای گرم در می آید. و آنجا مجمع عمومی و تصمیم گیری جمعی و پشتوانه محکم اتحاد کارگران است.

در باره تبلیغ و نقش مدیا هم روشن است که ابزار و عرصه مهم دیگر کارگران، تبلیغ شفاهی و حضوری رهبران و آژیتاتورهای کارگری در مجامع عمومی و استفاده از مدیای اجتماعی است. مبلغین و رهبران کارگری در مجامع عمومی لولای اتحاد کل کارگران و سخنگویان واقعی آنها هستند. رهبرانی که کارگران را قانع می کنند، به دخالت جمعی دعوت می نمایند، به کارگران گزارش می دهند. تبلیغات و آژیتاسیون های کارگری ضد سرمایه داری و ادبیات کارگری این دوره بسیار گسترده تر و غنی تر از دهه ها قبل است.

در این دوره ما شاهد بودیم که رسانه ها و مدیای سراسری و محلی نه تنها اخبار و وضعیت کارگران را پوشش ندادند بلکه در کنار کارفرما ایستاده و حتی صراحتاً به کارگران گفتند "شما باجگیری می کنید." بخشی از خبرنگاران مدیای دولتی شرافت و وجدان کاری خود را به کارفرما فروخته اند. یا سکوت می کنند و یا علیه کارگر نقش بازجو خبرنگار را بازی کرده اند.

حضور فعالین کارگری در مدیای اجتماعی خلا عدم دسترسی کارگران به مدیای دولتی و شبکه های رادیو و تلویزیون و روزنامه های سراسری را پر کرده است. به همین دلیل است با وجود سکوت رسانه های دولتی و محلی، اخبار مبارزه و اعتصاب و هر اتفاق روزمره به سراسر دنیا می رسد. کارگران به نمایندگان دولتی می گویند: دنیا صدای ما را شنیده ولی شما خود را به کری و کوری زده اید.

در جهان امروز اگر سرمایه جهانی است و بورژوازی بین المللی در سازمان ملل و بانک ها و صندوق جهانی و اتحادیه های نظامی مثل ناتو دست شان در دستان همدیگر و منافعیان مشترک است، طبقه کارگر هم جهانی است. امروز نام ۷ تپه برای هر کارگر آگاهی در جهان آشنا است. ۷ تپه ای که با به میدان آمدن کارگران بزرگ ترین بخش صنعتی نفت و گاز و پتروشیمی ها و ماشین سازی ها، هزار تپه شده است و ۷ تپه بر قله این سلسله کوه های عظیم کارگری ایستاده است.

وریا نقشبندی: همانطوری که می بینیم اکثر مطالبات کارگران بخش های مختلف سراسری و مشترک است. این خواسته های یکسان چه نقشی در همبستگی و هماهنگی و همراه شدن و سراسری شدن مبارزات کارگری دارد؟

مظفر محمدی: ظاهراً نگاه کنی می بینی معوقه ها یکی از مطالبات مشترک بخشهای مختلف کارگری است. اما اعتراض و اعتصابات کارگری امروز از معوقه ها عبور کرده است. امروز افزایش دستمزد، لغو قراردادهای سفید، برگرداندن کارگران اخراجی به سر کار، مزایای کارگری، بیمه ها، مسکن، آموزش و بهداشت و رفاه به دستور کارگران آمده و مطالبات سراسری طبقه کارگر را تشکیل می دهند

در یکی از جلسات کارگران با نمایندگان کارفرما و دولت، یکی از کارگران به مسکن و آموزش و بهداشت اشاره می کند. نماینده دولت می گوید: "اقا حاشیه نروید به اصل موضوع بپردازید" از نظر کارفرما و دولت، مسکن کارگران، آموزش فرزندان شان و بهداشت و درمان رایگان فرع است و حاشیه. بورژوازی و دولت تلاش می کند با پرداخت معوقه ها قائل قضیه را بکند. اما طبقه کارگر ایران با دستمزد چند برابر زیر خط فقر و با فلاکت اجتماعی و گرسنگی و مرگ و میر بر اثر کرونا سازگار نیست و نمی خواهد کنار بیاید. نمی پذیرد. کارگران و زحمتکشانی نمی خواهند گرسنه بمانند. نمی خواهند تسلیم قضا و قدر نگه داشته شوند. کارگر سهم بیشتر از دسترنج اش را می خواهد تا روزی برسد که تمام سهمش را بگیرد و سرمایه داران را از مالکیت داراییهای جامعه خلع ید کند. و این به همبستگی و هماهنگی مبارزات کارگری نیاز دارد. و این اتفاقی است که امروز دارد می افتد.

طبقه کارگر ایران هم بنا به خصلت و غریزه طبقاتی و همسرنوشتی و هم خودآگاهی طبقاتی به نقطه ای رسیده است که درد مشترک طبقه کارگر تحت ستم و استثمار و بیحقوقی جدا جدا درمان نمی شود.

به این نتیجه رسیده است که کسب یک پیروزی در یک مرکز کار و گرفتن یک سنگر و یک پیشروی از طرف هر بخش کارگری، پیروزی کل طبقه کارگر است.

به این رسیده که حمایت معنوی و عاطفی و انسانی ناشی از همسرنوشتی طبقاتی بجای خود، مبارزه هر بخش کارگری به حمایت مادی و عملی و عکس العمل و فشار بر دشمن مشترک نیازمند است. باید اتفاقی بیفتد که هر

تک کارفرما متوجه باشد که تنها با کارگران شرکت و کارخانه خود طرف نیست. بترسد از این که هر تعرض به معیشت کارگر با اعتراض کل طبقه روبروی می شود.

اعلام حمایت و همبستگی کارگران ۷ تپه از اعتصاب کارگران هپکو و دیگر بخش های کارگری، حمایت از کمپین اعتراض به کشتار کولبران، علیه اعدام و غیره، عمل زیبا و نسیم خنک همسرنوشتی، اتحاد طبقاتی و همبستگی سراسری کل طبقه کارگر ایران است که وزیدن گرفته است. طبقه ای که پرچم انساندوستی و "اساس سوسیالیسم انسان است" را برافراشته و نوید بخش جامعه ی آزاد و برابر است. گسترش و تحکیم روابط پایدار و سازمان یافته ی بخش های مختلف کارگری چه در شرایط اعتصاب و مبارزه معین و چه در شرایط عادی بر عهده محافل و شبکه های کارگری، کمیته های کمونیستی کارخانه و کارگران کمونیست در مراکز کار و تولید و در محل های کار و محلات زندگی است.

دیری نمی باید مراکز صنعتی همجوار و منطقه ای برای مثال مراکز کارگری جنوب ایران که صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ها و فولاد خوزستان و اهواز و نیشکر ۷ تپه در آن متمرکز است، سازمان و ابزار منطقه ای خودشان را برای همبستگی و هماهنگی در مبارزات و اعتصابات، برای به کرسی نشاندن مطالبات کارگری که اساساً مطالبات سراسری و مشترکی است، ایجاد کنند.

کارفرماها علاوه بر این که دولت واحد خود را دارند و نهادهای دولتی از دولت و وزارتخانه هایش تا ادارات کار و استادان و فرمانداران و قضات و مجلس نشینان و دستگاه های امنیتی و پلیسی را در خدمت منافع خود دارند، خود نیز در سراسر کشور متحدند و سازمان و تشکیلات مرکزی کارفرماها و اطاق بارزگانی و غیره را دارند. طبقه کارگر اما نیروی جز اتحاد کارگری و همبستگی کارگری خود را ندارد.

دو طبقه و دو لشکر طبقاتی در مقابل هم صف آرایی کرده اند. طبقه کارگران ایران هم از تجارب تاریخی و هم در عمل خود، متوجه هستند که لشکر پراکنده کارگران هیچ وقت از عهده لشکر متحد و با فرماندهی واحد و امکانات و تجهیزات بورژوازی بر نمی آید. یک طرف پول و مدیا و ارتش و سپاه و پلیس دارد در یک طرف دیگر اما طبقه ای چند ده میلیونی به وسعت ایران.

اما سوال این است که کدام بزرگ تر و قوی ترند؟ تجارب تاریخی می گویند با وجود این بظاهر قدرت زر و زور بورژوازی، طبقه کارگر و صف عظیم زحمتکشانش و محرومان بیشتر و قدرتمند تر است.

رژیم شاه بزرگترین ارتش و پلیس مخفی خاورمیانه را داشت اما در مقابل این صف تاب نیاورد.

چهل سال سرکوب بیرحمانه و با قساوت جمهوری اسلامی سرمایه داران علیه طبقه کارگر و زحمتکشانش و زنان و جوانان ایران این رژیم را به ثبات اقتصادی و سیاسی نرسانده است. این رژیم ناچار به عقب نشینی است. هر تعرض را با تعرض متقابل پاسخ می گیرد. دوره

سنا

نشریه دفتر کردستان حزب حکمتیست

(خط رسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: وریا نقشبندی

verya.naksh@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب

[Facebook.com/HekmatistX](https://www.facebook.com/HekmatistX)

رادیو سنا

Radioneena.com

اینستاگرام رادیو سنا

[Instagram.com/radioneena/](https://www.instagram.com/radioneena/)

تماس با حزب

دبیر خانه: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

Mozafer.mohamadi@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

Hekma.public-archive.net

میخواهم بگویم، کارگران، رفقا!

ورق برگشته است. توازن قوا تغییر کرده است. ما در دوره ای هستیم که طبقه کارگر بعنوان نیروی اصلی جامعه و قدرتمندترین نیرو، به عرصه جدال های طبقاتی و اجتماعی و سیاسی هماهنگ پا گذاشته است. این توازن قوای جدید و شرايطی است که بورژوازی حاکم نمی تواند به روش های قبل با سرکوب و یا وعده و وعید آن را تغییر دهد.

ما گاهها زمزمه هایی از اینجا و آنجا می شنویم که کارگران خسته شده اند، اعتصاب طول کشید. می گویند این تراژدی است و اگر اعتصاب شکست بخورد چنین و چنان می شود. کارگران ۷ تپه دوماه زیر آفتاب داغ جنوب عرق ریختند، در خیابان های شوش رژه رفتند، مجامع عمومی برگزار کردند ولی طولانی شدن اعتصاب و سکوت و لال مانی گرفتن کارفرما و دولت مایوس شان نکرد. نفس این مقاومت یک پیروزی بزرگ برای کل طبقه کارگر است. همین نشان داد که کارگر متحد از چه ظرفیت و پتانسیل بالایی برخوردار است. هدف دشمنان کارگران، خسته کردن، فرسوده کردن و ناامید کردن کارگران است. اما این اتفاق در ۷ تپه نیفتاده است. برعکس، دولت سرمایه داران بیشتر مستاصل و درمانده است. ما این پیروزی تا کنونی را برسمیت می شناسیم. پیروزی بزرگ تر در نبردهای پی در پی به دست می آید. این جنگ آخر طبقه کارگر نیست. این تازه شروع کار است.

کارگران ۷ تپه، صنعت نفت و گاز و پتروشیمی ها، ماشین سازی ها و بخش خدمات و شهرداری ها و دیگر مراکز بزرگ و کوچک کارگری در ایران مبشر دنیای بهتری برای جامعه ایران اند. طبقه کارگر می رود تا در راس جنبش های اجتماعی معلمان، بازنشستگان، پرستاران، زنان، جوانان و همه مردم محروم و زیر خط فقر ایران قرار گیرد. کارگر می رود تا با کمونیسم و حزب و سیاست مستقل خود در صحنه سیاسی ایران نقش ایفا کند. تاریخ انقلاب ۵۷ و انقلابات بهار عربی نمی تواند و نباید تکرار شود. شیپور انقلاب ایران را این بار طبقه کارگر بصدا در می آورد.

تعرض طبقه کارگر فرا رسیده است. به این معنی نیست که اعتصابات کنونی کارگری کار رژیم را یکسره می کند. ولی این وضعیت دورنمای جامعه ی آزاد و برابر را نزدیک تر و روشن تر کرده است. همبستگی سراسری طبقه کارگر در کوتاه مدت دفاع از سطح معیشت و درجه ای از آزادی و امنیت را تامین می کند. دولت سرمایه داران تا کنون جیب ها و بانک ها و کیسه هایشان را پر کرده اند امروز وقت شل کردن سر کیسه ها به نفع معیشت کارگران و زحمتکشان است. با هر اندازه مقاومت بورژوازی و خشونت و سرکوبش، گور خود را عمیق تر کنده است.

وریان نقشبندی: شما در بخش اول صحبت تان گفتید، در طول بیش از چهار دهه زندگی و مبارزه طبقاتی و اجتماعی در ایران، رابطه اقتصاد و سیاست، رابطه ی استثمار و سرکوب دولت سرمایه داران باعث شده که مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در هم طنبد شده است. آیا این به معنای خودآگاهی کارگران و رسیدن به کمونیسم است؟

مظفر محمدی: احمقانه است اگر کسی چه از جنبه بورژوازی و دولت و چه جناح چپ غیر کارگری، کمونیسم را جدا از جنبش اجتماعی طبقه کارگر ببیند. کمونیسم به میان کارگران رفته است. کمونیسم مانند مذهب، ایدئولوژی آسمانی نیست. جنبش اجتماعی طبقه کارگر همان کمونیسم و جنبش کمونیستی است. این به حزب کمونیستی هم می رسد. محافل و شبکه های محافل کارگران سوسیالیست، کمونیسم را انتخاب کرده اند جنبش شان این را می گوید. کمیته های کارخانه تشکیل شده و خواهند شد. این پروسه به حزب کمونیستی کارگران هم می رسد. کارگران حزب کمونیستی خود را انتخاب خواهند کرد. کمونیسم امروز ایران نه روسی است، نه چینی و نه ملی است و نه بورژوایی. کمونیسم کارگری است.

اجازه ببید در اینجا چند کلمه خطاب به فعالین و رهبران کارگری و کارگران کمونیست بگویم.

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند، آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد، برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه، برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

کارگران جهان متحد شوید